

بوجوان

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی



رشد

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای دانش‌آموزان دوره اول متوسطه
● دوره چهارم ● اسفند ۱۴۰۰ ● شماره پیاپی ۳۱۹ ● ۴۸ صفحه ● ۵۱۰۰۰ ریال



www.roshdmag.ir ISSN: 1606-9072



هر از گاهی خودت را هرس کن
شاخه‌های اضافیت را بزنی
پای تمام شاخه بریده‌هایت بایست
تمام سختی‌هایت
دره‌ایت
خاطرات بدت را باغبانی کن
سبک کن فکرت را
از هر چه آزارت می‌دهد...



سیب خداوند

خدا گفت: «باش!»
بشر هست شد
خدا خواست
بشر هم شکوفا شد از خاک برخاست
قدم زد به راه
و کم کم به او بال پیوست شد
خداوند در تیرگی‌های خاک
هوادار همواره دانه‌ها
خداوند سرشاخه‌های دعا
خداوند امن یحیی
خدای اجابت
خداوند سیب
خداوند در پیله صبر آفرین
خداوند پروانه‌ها

محمد حسن حسینی

تصویرگر: شیوا قاضی



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

نشانی دفتر مجله: تهران/ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۳ • تلفن: ۸۸۸۴۹۰۹۷ • پیامک: ۰۸۹۹۵۹۶-۳۰۰۰
وبگاه: www.roshdmag.ir
رایانامه: nojavan@roshdmag.ir • چاپ و توزیع: شرکت افست

● **ارتباط با ما:** اگر انتقاد یا پیشنهادی درباره شکل و محتوای مجله یا چگونگی توزیع آن دارید، با شماره تلفن ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲ تماس بگیرید و پس از شنیدن صدای پیام‌گیر، کد مورد نظرتان را وارد کنید و بعد از شنیدن دوباره همان صدای پیام‌گذارید. کد مدیر مسئول: ۱۰۲ / کد سردبیر: ۱۰۶ / کد امور مشترکین: ۴۱۴

● **دفتر انتشارات و فناوری آموزشی:** به جز رشد نوجوان، مجلات دانش‌آموزی زیر را نیز منتشر می‌کند:
رشد کودک: ویژه پیش‌دبستان و دانش‌آموزان پایه اول دبستان. رشد نوآموز: برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دبستان. رشد دانش‌آموز: برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دبستان. رشد جوان: برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم / رشد برهان (نشریه ریاضی دوره دوم دبیرستان) / رشد برهان (نشریه ریاضی دوره اول دبیرستان).
آرای مندرج در مقاله‌ها، ضرورتاً مبنی نظر دفتر انتشارات و فناوری آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش‌های خوانندگان، با خود نویسنده و مترجم است.

- مدیر مسئول: محمد صالح مذنبی
- سردبیر: علی اصغر جعفریان
- مدیر داخلی: زهره کریمی
- ویراستار: بهروز راستانی
- مدیر هنری: کوروش پارسا نژاد
- طراح گرافیک: میترا چرخیان
- دبیر عکس: اعظم لاریجانی

نوجوان ۶

رشد

فرصت قد کشیدن

اگر این روزها گذرت به کوچه‌باغ‌های روستا، بوستان‌ها و خیابان‌های شهر افتاده باشد، دیده‌ای که همه‌جا پر از شاخه‌های هرس‌شده درختان است. درختان نیز کوتاه‌تر و کم‌حجم‌تر شده‌اند. گویی باغبانان مثل سلمانی‌ها، حسابی صفایی به باغ و بوستان داده‌اند. هدف باغبان از هرس کردن شاخ و برگ درختان به خوبی روشن است. معمولاً شاخه‌هایی را که در پایین تنه درخت رشد کرده‌اند می‌زنند تا درخت فرصت قد کشیدن، قوی شدن و پربار شدن را در بهار از دست ندهد.

راستی آیا به این فکر کرده‌اید که باغبان روح و جسم ما چه کسی است؟ خب غیر از خودمان چه کسی به ما نزدیک‌تر است؟ چه کسی باید به فکرمان باشد؟ بی‌شک در طول یک سال شمار زیادی از شاخ و برگ‌های رفتاری غلط و بد در ما رشد می‌کند. بیاییم فرصت خوب اسفندماه، این ماه خانه‌تکانی را از دست ندهیم. در کنار پرداختن به تمیز کردن خانه و اتاقمان، به فکر هرس کردن شاخه‌های زائد فکری و رفتاری مان باشیم. در این صورت است که ما به خود فرصت قد کشیدن و رشد کردن دوباره خواهیم داد.

علی اصغر جعفریان



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر نشریات و انتشارات

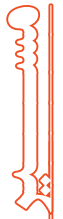
دوره چهارم • اسفند ۱۴۰۰ • شماره پستی ۳۱۹۰۳۸ • صفحه ۱۰۰۰۰۵۱۵۱ ریال

- ۱ فرصت قد کشیدن
- ۲ کتاب زیر بالش!
- ۴ تلخ مثل سیلی
- ۸ توربین‌های بادی
- ۱۰ دوخت و دوز فیلم
- ۱۲ آخرین بهار
- ۱۴ کوچه‌های گل‌گلی
- ۱۶ کمک به زمین
- ۱۸ سلام سبز
- ۲۰ راز هزار داستان

ایستگاه

- برنامه‌ریزی تعطیلات عید... ۲۱
- آن ور آبی‌ها ۲۲
- زندگی تفهم‌رغی ۲۴
- عیدی ۲۵
- اندازه‌گیری بادماسنج ۲۶

- ۲۷ کمی پرزده می‌شوم
- ۲۸ هیجان جذب مخاطب
- ۳۰ فضاییام جونو و مأموریت ویژه
- ۳۲ نرمش ذهن
- ۳۴ عکاسی با تلفن همراه
- ۳۶ سرسره بازی
- ۳۸ من و خودم
- ۴۰ مراقب خودت باش!
- ۴۱ جدول موضوعی
- ۴۲ روستاهای هرمی
- ۴۴ ماه میلاد
- ۴۶ مرغ پرتقالی
- ۴۷ سالاد لبو
- ۴۸ نقاشی با مهر



کتاب زیر زینت بالمش!



یک بار به خاطر کتاب «زنان پژوهشگر» از دانشگاه الزهراء جایزه پژوهش برتر را گرفته است. یک بار هم به خاطر کتاب پژوهشی «بیست سال با طنز» برنده بخش پژوهش جایزه پروین اعتصامی شده است. دو بار هم به خاطر طنزهایش در جشنواره مطبوعات برنده شده است. اما این تمام ماجرا نیست. نگاهی به فعالیت‌هایش که می‌اندازی، می‌بینی از سال ۱۳۷۷ تا همین حالا کتاب‌هایی را منتشر کرده است. خودش درباره این مسیر و خیلی نکات دیگر با ما حرف زده است. راستش را بخواهید نام دیگر (مستعار) هم دارد: بی‌بی گل! نام کتاب‌هایش؟ مثلاً «بیست سال با طنز» (بررسی طنز پس از انقلاب)، «ه، مثل تفاهم»، «گل آقا» (از سری طنزپردازان معاصر)، «شکرستان» (نگاهی به آثار زنان در نشریات طنز)، «یک، دو، سه، طنز» (گزیده آثار طنزنویسان معاصر) و ...

کودکی

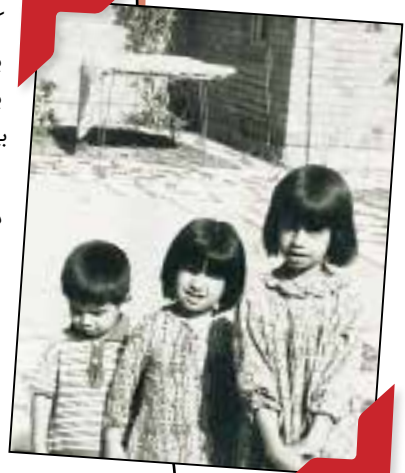
اولین روز درس در کلاس اول دبستان این‌طوری تمام شد: بعد از زنگ آخر برادر بزرگ‌ترم جلوی در مدرسه به دنبالم آمد. راه افتادیم. پرسید: «مدرسه چطور بود؟ خوب بود؟»

زدم زیر گریه. تا خانه گریه کردم؛ بی‌هیچ توضیحی. معلم روی تخته یک خط کوتاه عمودی کشیده بود که: «این را بکشید توی دفترتان، یک صفحه را پر کنید.» هر چه می‌کشیدم و یواشکی به بغل‌دستی‌ام نشان می‌دادم، می‌گفت: «نه نشد ...» تا آخر زنگ، خط کشیده بودم و پاک کرده بودم و دروغ از یک خط صاف که بغل‌دستی‌ام بگوید: «آها ... حالا شد ...» می‌ترسیدم مبادا معلم بباید و ببیند نتوانسته‌ام خط صاف بکشم.

معلم کلاس اول ما سرد بود و خشک. می‌ترسیدم نزدیکش بشوم و خط‌هایم را نشانش بدهم. معلم کلاس سوم برعکس تشویقم می‌کرد که خط خودم را پیدا کنم! همیشه از من می‌پرسید: «کتاب تازه چی خوندی؟!» تشویقم می‌کرد که خط‌وربط درست را از میان دنیای کتاب‌ها کشف کنم.

الان را نمی‌دانم، ولی آن وقت‌ها رسم بود که بچه‌ها در انشاهایشان کمتر می‌خواستند نویسنده شوند. آن‌ها یا می‌خواستند دکترا بشوند یا معلم تا به جامعه خدمت کنند! ولی من در انشاهای با موضوع: «دوست دارید چه کاره شوید»، همیشه دوست داشتم نویسنده شوم. نمی‌دانم این علاقه از کجا شروع شده بود. شاید از آن صبح خنک تابستانی هفت‌سالگی که در حیاط روی تشک خوابیده بودم و قبل از اینکه چشمم را به روی آفتاب بازکنم، پدرم بیدارم کرد که: «زیر بالش را نگاه کن بین برایت سوغات آورده‌ام.»

زیر بالش یک جلد کتاب بود که از شهرستان برایم آورده بود. مزه شیرین سوغاتی آن صبح خنک تابستانی هنوز با من است. کتاب را بارها و بارها خواندم و جمله‌هایش را حفظ کردم. درباره اسرار خلقت بود و مثلاً می‌گفت که بال مرغابی‌ها چرب است و آن‌ها را روی آب نگه می‌دارد. آن صبح و آن کتاب در شکل‌گیری علاقه‌ام به خواندن و نوشتن تأثیر داشت. دلسوزی معلم کلاس سوم هم بی‌تأثیر نبود که به من اعتمادبه‌نفس می‌داد. البته سال‌ها گذشت تا بتوانم خودم را پیدا کنم و بعد، خود پیدا کرده‌ام را سفت بچسبم و رها نکنم!



تابستان ۸ سالگی اولین نفر از سمت راست

عکس دسته جمعی: با خانم‌های همکار گل آقا در جشن سالگرد گل آقا



نوجوانی و جوانی

آن وقت‌ها رسم بود، بچه‌هایی که درسشان خوب است، در دبیرستان یا به رشتهٔ ریاضی بروند یا تجربی! در هر حال علاقه به نویسندگی باعث شد، با اینکه در دبیرستان رشتهٔ ریاضی را خواندم و در دانشگاه تهران در رشتهٔ ریاضی کاربردی ادامهٔ تحصیل دادم، به وعدهٔ انشاهای دوران مدرسه‌ام که: «می‌خواهم نویسنده شوم»، وفادار بمانم و نویسنده شوم.

من از روزنامه‌نگاری و خبرنگاری شروع کردم. همچنین چند سال هم‌زمان با روزنامه‌نگاری، دبیر ریاضی بودم. تجربهٔ معلمی حس خیلی خوبی بود. احساس می‌کردم که می‌توانم در رشد و پرورش انسان‌ها سهم داشته باشم. فکر می‌کنم این سهم شدن در رشد آدم‌ها نویسندگی را با معلمی پیوند می‌دهد. بعدها که نوشتن در زمینهٔ طنز را ادامه دادم و در کنار آن به پژوهش طنز مشغول شدم، کم‌کم مجبور شدم از تدریس فاصله بگیرم و فقط در ارتباط با طنز کار کنم.

تابه حال ۱۴ کتاب از من منتشر شده است. به جز کتاب اول که «فرهنگ زنان پژوهشگر در علوم انسانی» است، بقیهٔ کتاب‌هایم در زمینهٔ طنز هستند. این کتاب‌ها شامل سه مجموعه طنز، یک رمان طنز و ۹ اثر پژوهشی در ارتباط با طنز است.

راستش نمی‌دانم چرا در میان انواع گونه‌های ادبی، شاخهٔ طنز را انتخاب کردم. طنز یک جور متفاوت دیدن است؛ یعنی اثر طنز به موضوع نگاهی متفاوت دارد. ساده‌ترین آن بازی با کلمات است. مثلاً «به طرف می‌گویند با بقیه جمله بساز. می‌گوید: دیشب آبگوشت خوردم. می‌پرسند: بقیه‌اش کو؟ می‌گوید: توی یخچاله!» مخاطب از این نگاه متفاوت تعجب می‌کند و از این کشف تازه خوشش می‌آید و می‌خندد!

فکر می‌کنم من هم در نویسندگی دوست داشتم با موضوع‌ها (سوژه‌ها) بازی کنم. آن‌ها را از جای خودشان بردارم و بپرسم: «حالا اگر این‌طوری نبود چی می‌شد؟» یا اینکه بخش عجیب یک پدیده را که از بس تکرارش کرده‌ایم بر ایمان عادی شده است، کشف کنم و درباره‌اش بنویسم. مثلاً مطلب کوتاهی نوشتم از زبان یک کودک که از اخبار هواشناسی تلویزیون می‌شنود که در ارتفاعات برف می‌بارد و چون در آپارتمان زندگی می‌کند و به خیال خودش خانه‌شان جزو «ارتفاعات» حساب می‌شود، منتظر است که در خانه‌شان برف بیاید!

بنابراین، اگر چه نوشتن انتخاب خودم بود، ولی طنز انتخاب خودم نبود. وقتی می‌خواستم گزارش‌ها را بنویسم، می‌دیدم قلمم با طنز و شوخی بیشتر کنار می‌آید! خاطرات پاییزهای زندگی‌ام را مرور می‌کنم: روزی که خط راست نتوانستم بکشم، روزهایی که با: «امروز چه خوانده‌ای» همراه می‌شد و روزهایی که با زحمت، سعی می‌کردم معادله‌های ریاضی را حل کنم و زودتر سروقت انشا نوشتن بروم! الان که فکر می‌کنم، می‌بینم هر کدام از ما استعدادهایی داریم که می‌توانیم به مرور زمان کشفشان کنیم و با پشتکار دنبالشان برویم؛ فرق نمی‌کند که شغل و یا مشغولیتمان چه باشد. ولی اگر در راهی که انتخاب می‌کنیم و در کاری که پیش می‌گیریم تلاش کنیم، حداکثرش این است که بعد از مدت‌ها با خودمان می‌گوییم: «ببین! من تلاش خودم را کردم» در آن حالت حداقل دیگر به خودمان و به استعدادهایمان بدهکار نیستیم!



رویا صدر؛ پژوهشگر، نویسنده، طنز پرداز و روزنامه‌نگار است. او از نویسندگانی است که سال‌ها پیش با مجلهٔ طنز «گل آقا» همکاری می‌کرده است.

تلخ مثل سیلی

یادش به خیر، زمین‌های خاکی فوتبال اطراف محله و غروب‌های گرم تابستانی. عشق فوتبال داشتیم و هر روز غروب پاتوقمان زمین‌های خاکی اطراف محله‌مان بود. زمین‌های بزرگ و وسیعی که دور از هیاهوی محله هر روز با مهربانی پذیرای بچه‌های قدونیم‌قد بودند. بازی می‌کردیم، عرق می‌ریختیم و تا غروب کامل آفتاب دنبال توپ می‌دویدیم. انگار فوتبال جزئی از زندگی‌مان شده بود. گل می‌زدیم، گل می‌خوردیم و برای هم کری می‌خواندیم. پرویز لیدر ما بود. پسرکی چاق و بور و هیکلی با موهای فرفری بلند که اصلاً هم فوتبال بلد نبود. با زحمت داخل زمین به این‌سو و آن‌سو می‌دوید، داد و هوار می‌کرد، دستور می‌داد و لپ‌هایش گل می‌انداختند. همه کاره زمین او بود. چنان شوقی به فوتبال نشان می‌داد که گویی هفت نسلش فوتبالیست بوده‌اند. از پول توجیبی‌اش توپ می‌خرید و می‌انداخت زیر پای بچه‌ها. هر روز تک‌تک بچه‌ها را جمع می‌کرد و بساط فوتبال را راه می‌انداخت. هر کسی که می‌خواست به تیم اضافه شود، باید با پرویز هماهنگ می‌کرد.

یک روز عصر که برای فوتبال رفتیم، پسرک لاغر و نحیفی گوشه‌ای نشسته بود. صورتش آفتاب‌سوخته بود. موهایش را از ته تراشیده بود. دست‌هایش را سایه‌بان صورتش کرده بود و با چشم‌های درشتش ما را نگاه می‌کرد. همین که خواستیم بازی را شروع کنیم، آرام جلو آمد و خیلی جدی و مثل اینکه دستور بدهد گفت: «آقا! منم بازی!»

همه به طرف او برگشتیم. لحن صدایش جوری بود که انگار فریاد می‌زد. پرویز یک قدم جلو گذاشت. یک سر و گردن از پسرک بلندتر بود. کنار هم که بودند، نحیفی پسرک بیشتر نمایان بود. توپ زیر یک بغلش بود و دست دیگرش را هم به کمرش زده بود. مسخره کنان گفت: «آقا کی باشن؟» پسرک بی‌اینکه خودش را ببازد، با همان لحن جدی‌اش گفت: «من هدایت هستم.

بچه همین محلم و می‌خوام فوتبال بازی کنم!» از لحن کتابی و جدی پسرک همگی خنده‌مان گرفت. پسرک نگاهش را از پرویز گرفت و چشم چرخاند و یکی‌یکی ما را برانداز کرد و گفت: «از همه‌تون بهتر فوتبال بلدم!»

پرویز با صدای کش‌دار گفت: «گوش کن بچه! تو شوهر عمه رونالدو که هیچ، خودش هم که باشی، ما غریبه توی جمع‌مون راه نمی‌دیم!»

هدایت گفت: «من غریبه نیستم. بچه همین محلم! فقط تازه اومدیم اینجا.» پرویز که معلوم بود از طرز حرف‌زدن هدایت خوشش نیامده، با تهدید گفت: «داداش! اینجا هر کی هر کی که نیست، هر کسی سرش رو بندازه پایین و بیاد بگه منم بازی!»

هدایت گفت: «هر کی هر کی چیه؟ ... جام جهانی که نیست! یه توپ باره‌پوره انداختین زیر پاتونو بازی می‌کنین. منم می‌خوام بازی کنم!» پرویز جلو رفت. آن‌قدر که شکم برآمده‌اش جلوی صورت هدایت

قرار گرفت. با لحن قلدرمآبانه‌ای گفت: «ببین بچه! اولندش به توپ من توهین نکن، تازه خریدمش! دومندش درست حرف بزن ... سومندش من خوش ندارم تو توی تیم من بازی کنی ... شیرفهم شد؟»

هدایت یک ذره هم نترسید! هر دو دستش را گذاشت روی شکم پرویز و سعی کرد او را به عقب هول بدهد. گفت: «کی توهین کرد؟ من فقط گفتم منم بازی ... اصلاً تو چه کاره‌ای؟»

پرویز با شنیدن این حرف برآشفتم. توپ را از زیر بغلش روی زمین گذاشت و فریاد زد: «الان نشونت می‌دم!»

بعد ناگهان با یک دست هدایت را از روی زمین بلند کرد و زد زیر بغلش و به طرف بیرون زمین راه افتاد. هدایت مثل یک مرغ بال‌بال می‌زد و سعی می‌کرد خودش را از میان بازوهای قدرتمند پرویز نجات بدهد. جیغ می‌زد و جمله‌های نامفهومی می‌گفت. اصلاً تصور چنین حرکتی را از پرویز نداشت.

پرویز هدایت را مثل یک تکه چوب کنار زمین انداخت و داد زد: «حالا بشین اینجا واسه خودت یه قل‌دوقل بازی کن و یادت باشد که با بزرگ‌ترت درست صحبت کنی!»

هدایت جلدی از جا بلند شد. سرتاپای خاک آلودش را تکاند و داد زد: «آهای گنده‌بک! خیال کردی کی هستی؟ یالا منم بازی!»

و بعد دوباره دوید وسط زمین بازی. پرویز که تصور این حرکت را نداشت، عصبانی شد. دوید دنبال هدایت و همین که با او رودررو شد، ناگهان یک چک آبدار خواباند در گوشش. آن‌قدر محکم بود که صدایش توی زمین پیچید!



هدایت ناگهان مثل اینکه منتظر همین چک باشد، دستش را روی صورتش گذاشت و آرام از زمین بیرون رفت. کناری نشست و مشغول تماشای بازی ما شد.

دویدیم، دادوفریاد کردیم و عرق ریختیم و در تمام این مدت پسرک دستش را روی گونه سیلی خورده اش گذاشته و سکوت کرده بود و بازی ما را تماشا می کرد. آفتاب که کم رنگ شد، بساطمان را جمع کردیم و راه افتادیم طرف محله و خانه هایمان.

هدایت آرام پشت سر ما راه افتاد. هنوز چند قدمی دور نشده بودیم که خودش را به ما رساند. زل زد توی چشم های پرویز. پرویز حرصی شد. داد زد: «چی می خوای بچه؟! نکنه دوباره کتک دلت می خواد؟»

هدایت بی آنکه حرف اضافه ای بزند با جدیت گفت: «باید چکی رو که زدی، تلافی کنم!»

همه به طرف هدایت برگشتیم. از این حرف همگی به خنده افتادیم. پرویز جلورفت. یقه هدایت را گرفت و تقریباً او را از زمین بلند کرد و با غیظ گفت: «تو می خوای به من چک بزنی؟! برورد کارت تا نزد من ناکارت کنم!»

بعد او را روی زمین انداخت. هدایت همچنان خونسرد و جدی از جا بلند شد. خاک لباس هایش را تکاند و گفت: «یه چک بیخودی به من زدی، باید تلافی کنم! می زنم و می رم رد کار خودم!»

پرویز از شدت خشم لب های کلفتش را گاز گرفت و مثل آدم بزرگ ها زیر لب گفت: «لا اله الا الله! بچه جون این قدر ما رو نخندون. می ری یا بزمن ناقصت کنم؟»

بعد به طرف هدایت حمله ور شد. هر طوری بود مانع شدیم و پرویز را آرام کردیم. راه افتادیم طرف محله. هدایت هم پشت سر ما راه افتاد. هر چند وقت کمی خودش را به ما نزدیک تر می کرد و خطاب به پرویز می گفت: «آقای پرویز! من باید چکی رو که زدی تلافی کنم!»

هر بار هم پرویز از کوره در می رفت و به طرف او حمله ور می شد و ما آن ها را از هم جدا می کردیم! کم کم وارد محله شدیم و هر کس سمت خانه خودش رفت.



استفاده از نیروی باد، در مقایسه با انواع انرژی‌های تجدیدناپذیر، مانند نفت و زغال سنگ، به محیط زیست آسیب نمی‌رساند و در واقع منبع انرژی رایگان است. انسان هزاران سال است که از نیروی باد استفاده می‌کند. نخستین وسیله مکانیکی که از نیروی باد به عنوان یک نیروی پیش‌ران استفاده کرد، احتمالاً قایق‌های بادبانی بوده‌اند. آسیاب‌های بادی نیز نخستین ماشین‌هایی بودند که برای مهار کردن نیروی باد طراحی شدند. آسیاب‌های بادی حدود ۱۳۰۰ سال پیش در ایران اختراع شدند و از سرزمین ما بود که استفاده از آن در سایر نقاط جهان رواج یافت. نخستین کاربرد نیروی باد در ایران برای آسیاب کردن گندم بود، اما بعداً از این نیرو در سایر صنایع، مانند صنعت چوب‌بری هم استفاده شد. یکی از مفیدترین و جالب‌ترین کاربردهای این نیرو در آبرسانی به کشتزارها و به کمک تلمبه‌های آبی بود که آب را از اعماق زمین بیرون می‌کشید.



فناوری در نیروی باد

توربین‌های بادی اساساً دو نوع هستند: توربین‌های محور افقی و توربین‌های محور عمودی. در توربین‌های دارای محور افقی، پره‌ها عمود بر سطح زمین می‌چرخند و تا زمانی که در مسیر وزش باد قرار نگرفته‌اند، نمی‌توانند به گردش دربیایند. اما توربین‌های دارای محور عمودی، از هر سمت که باد بوزد، به چرخش درمی‌آیند.

پهنای پره‌های چرخنده توربین‌ها حدود ۲۰ تا ۳۰ متر است و ارتفاع برجک‌هایی که توربین‌ها بر بالای آن‌ها نصب می‌شوند، به ۵۰ متر می‌رسد. فاصله توربین‌های بادی از یکدیگر باید به گونه‌ای تنظیم شود که حداکثر استفاده را از وزش باد بکنند و سطح بیشتری از پره‌ها در مسیر وزش باد قرار گیرد. به طور کلی فاصله توربین‌ها از یکدیگر باید بین ۵ تا ۷ برابر قطر پره‌هایشان باشد.

تولید برق از نیروی باد

یک توربین بادی هر چند در مقابل باد می‌چرخد، اما برای تولید نیروی الکتریسیته باید به یک ژنراتور متصل شود. بخش گردان ژنراتور (استوانه چرخان) که توسط توربین بادی به چرخش درمی‌آید، سیم‌پیچ بین دو قطب آهن‌ربا را حرکت می‌دهد تا جریان الکتریسیته در سیم‌پیچ تولید شود. جریان الکتریکی و میدان مغناطیسی دو پدیده وابسته به هم هستند. زمانی که جریان الکتریکی در سیم‌پیچ برقرار می‌شود، میدان مغناطیسی به وجود می‌آید و زمانی که یک میدان مغناطیسی از نزدیک یک رشته سیم عبور می‌کند، در رشته سیم جریان الکتریسیته ایجاد می‌شود. با

توربین‌های بادی

وجود ساده‌بودن ظاهر توربین‌های بادی، فناوری تولید آن‌ها بسیار پیچیده است و به چند کشور صنعتی منحصر است. در کشورما نیز با توجه به پتانسیل بالای باد با ظرفیت تقریبی بیش از ۱۵۰۰۰ مگاوات توسعه و راه‌اندازی نیروگاه‌های بادی جزو اهداف برنامه توسعه کشورمان می‌باشد.

برای ایجاد دانش فنی طراحی توربین‌های بادی و بومی‌سازی تولید این توربین‌ها در کشور از سال ۱۳۸۹ در پژوهشگاه نیرو، مرکز توسعه فناوری توربین‌های بادی راه‌اندازی شده است.

مزرعه بادی

توربین‌های بادی برای تولید برق در تعداد زیاد در مناطق بادخیز، مانند کوهستان‌ها، کنار دریا و مناطق بیابانی نصب می‌شوند که اصطلاحاً «مزرعه بادی» نامیده می‌شوند. هر چند نیروی باد یک منبع انرژی سالم و غیرآلاینده است، اما احداث مزرعه بادی می‌تواند به محیط زیست لطمه وارد کند. برای عملیات پی‌ریزی و مستقر کردن برجک‌های پایه توربین‌های بادی، گودال‌هایی به عمق ۵۰ متر باید حفر شود. بعضی وقت‌ها حفر کردن گودال‌هایی چنین عمیق در دل زمین می‌تواند زیست بوم منطقه را تحت تأثیر قرار دهد.

فناوری باد در اندازه کوچک

با استفاده از یک توربین بادی کوچک می‌توان نیروی برق مورد نیاز یک خانه را تأمین کرد. حتی در بعضی مناطق دورافتاده و محروم، با استفاده از دو سه توربین بادی، می‌توان نیروی برق چند خانوار روستایی را تأمین کرد.

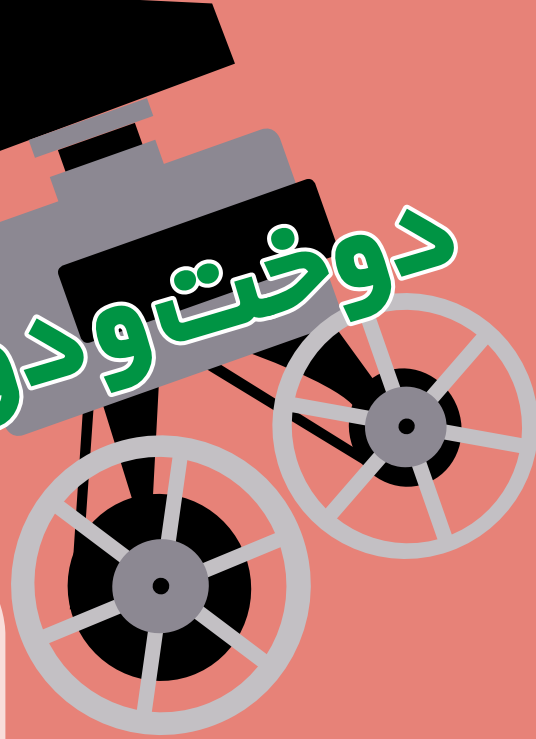
آلودگی صوتی توربین‌های بادی

کسانی که در مناطق نزدیک به توربین‌های بادی سکونت دارند، از صدای آزاردهنده پره‌ها و چرخ‌دنده توربین‌ها گلایه می‌کنند. اما طی سال‌های اخیر توربین‌های بادی جدیدتری طراحی شده‌اند که کم سروصداتر از انواع قدیمی‌شان هستند. همین‌طور بعضی‌ها بر این باورند که توربین‌های بادی چشم‌انداز زیبای دشت‌ها را زشت می‌کنند. با این وصف استفاده از نیروی باد و سایر انواع منابع انرژی پاک، با توجه به آلودگی غیرقابل تحمل کره زمین بیش از پیش مورد توجه جهانیان قرار گرفته است.



آشنایی بیشتر با نیروگاه‌های بادی ایران

دوخت و دوز فیلم



شکیلا علیزاده تدوینگر فیلم است. البته از اول تدوینگر فیلم نبوده، اما به این کار علاقه داشته است. خودش می‌گوید: «در دوران راهنمایی (متوسطه اول) عادت داشتم با نرم‌افزارهای ساده «کلیپ» بسازم و به دوست‌هایم در مدرسه نشان بدهم. همیشه هم مورد تشویق قرار می‌گرفتم. اما راستش نمی‌دانستم اصلاً چنین شغلی داریم. شغلی که می‌توانی در آن حرفه‌ای شوی و از آن درآمد داشته باشی.»

او در مورد انتخاب این شغل با ما حرف می‌زند و داستان جالبی دارد: «من در رشته تجربی درس خواندم و چون اغلب افراد خانواده‌ام در رشته‌های زیست‌شناسی و پیراپزشکی کار می‌کنند، من هم همین مسیر را رفتم و در رشته میکروبیولوژی شروع به تحصیل کردم. آن روزها هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم مسیری هنری را انتخاب کنم و آینده‌کاری‌ام را اینطور نمی‌دیدم. ولی وقتی وارد فضای بیمارستان و آزمایشگاه شدم، حس کردم باید مسیر دیگری را انتخاب کنم. من آدم کار گروهی و هنری بودم. بنابراین مسیر شغلی‌ام

را عوض کردم و با یادگیری نرم‌افزارهای متفاوت و آموزش‌های آزاد وارد کار تدوین شدم.

◆ چطور وارد شغل تدوینگری شویم؟

◆ در هنرستان می‌توانید رشته تدوینگری را بخوانید یا در دانشگاه این رشته را ادامه دهید. می‌توانید به صورت تجربی وارد این کار شوید و به صورت تجربی و شرکت در کلاس‌های آزاد این رشته را یاد بگیرید. اما بهتر است اگر تجربی هم این کار را شروع می‌کنید، در کنار آن در رشته‌های مرتبط، به تحصیل بپردازید.

◆ تدوینگر باید چه مهارت‌هایی داشته باشد؟

◆ تدوینگر باید صبور باشد و از تغییرات خسته نشود. ضمناً گاهی او مجبور است بارها و بارها یک اثر را ویرایش کند. تدوینگر باید قدرت تعامل بالایی داشته باشد. یعنی چه؟ او با افراد زیادی مثل کارگردان، نویسنده، صداگذار، فیلم‌بردار و ... در ارتباط است. پس شلوغی، جمعیت و مکالمه با دیگران نباید برایش سخت باشد.

تدوینگر باید نرم‌افزارهای زیادی را بشناسد و همیشه اطلاعات کاری خودش را بالا ببرد. وظیفه او فقط کنار



◇ ممکن است گاهی ساعت کاری شما زیادتر شود و مجبور به تدوین سریع یک فیلم یا برنامه شوید.

◆ راه‌های پیشرفت در شغل تدوینگری چیست؟

◇ آشنایی با نرم‌افزارهای جدید و به‌روزشدن خیلی مهم است. می‌توانید در کارگاه‌های تدوینگری شرکت کنید.

تماشای فیلم‌ها و مطالعه کتاب باعث می‌شود شما خود را به‌روز نگه دارید.

هم چیدن بخش‌های فیلم نیست، او باید چیزهایی درباره صداگذاری، کارگردانی و... بداند.

تدوینگر باید به‌روز و اهل مطالعه باشد و درباره موضوع‌های متفاوت اطلاعات متنوعی کسب کند. آن وقت است که می‌تواند تدوین خوبی را آماده کند.

◆ مزایای این شغل چیست؟

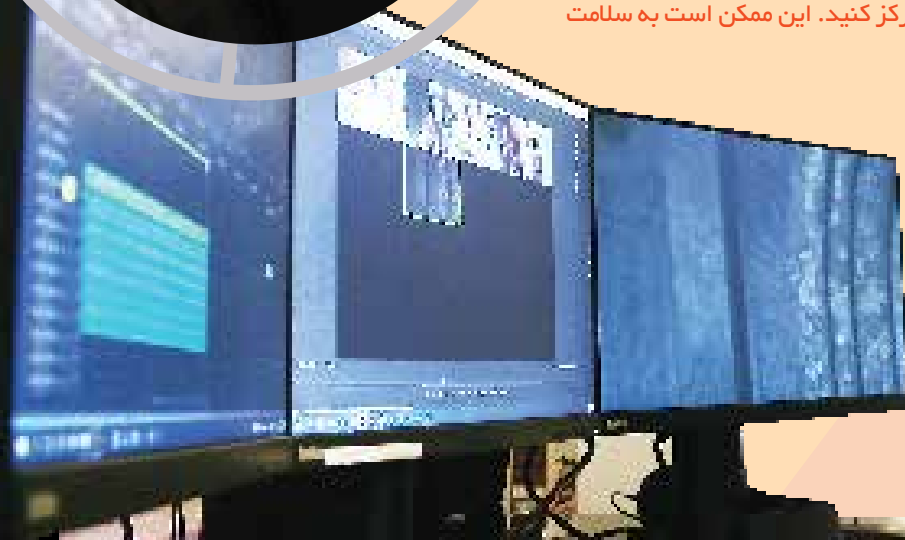
◇ تدوینگری از جمله شغل‌هایی است که عدد مشخصی برای درآمد ندارد. هر قدر شناخته‌تر شوی و بتوانی توانایی و سابقه‌ات را ثابت کنی، درآمد بیشتری خواهی داشت.

این شغل تنوع زیادی دارد و حوصله‌تان را سر نمی‌برد. شما می‌توانید در حوزه‌های متفاوت کار کنید. فیلم سینمایی را تدوین کنید. تدوینگر فیلم آموزشی شوید و... تدوینگری نوعی خلق هنری است و حس یک هنرمند واقعی را به شما می‌دهد. چون می‌توانید با ویرایش‌های پراکنده، یک اثر را خلق کنید.

◆ معایب این شغل چیست؟

◇ برای ورود به این شغل باید آثاری برای ارائه به‌عنوان نمونه کار داشته باشید. به همین دلیل ابتدا پیدا کردن شغل دلخواه کمی سخت است. بعد از موفقیت یک اثر، بیشتر از عوامل اصلی مثل کارگردان و بازیگر تقدیر می‌شود. اما باید بدانیم تدوینگر تأثیر زیادی در موفقیت اثر دارد.

◆ شما ممکن است ساعت‌های زیادی مجبور به نشستن باشید و بر کارتان تمرکز کنید. این ممکن است به سلامت شما صدمه بزند.



حکایت آخرین بهار



حکایت

خیمه نورانی

او صدایی را در خواب شنید:
 - ای علی بن مهزیار! خداوند به تو فرمان داده است امسال به حج بروی.
 او از خواب برخاست. خیس عرق شده بود. از میان پنجره باز اتاق به آسمان نگاه کرد. هلال باریک ماه در گوشه‌ای از آسمان دیده می‌شد. با خود اندیشید: «چه رازی در این صدا بود؟»
 و با این فکر به خواب فرو رفت. بار دیگر در خواب این صدا را شنید:
 - ای علی بن مهزیار! خداوند به تو فرمان داده است امسال به حج بروی.
 موسم حج نزدیک بود. او با کاروان حاجیان به سوی مکه به راه افتاد. کاروان بین راه به مدینه رسید. نخل‌های مدینه که از دور دیده شدند، قلبش فرو ریخت

و چشمانش خیس شد. کنار قبر پیامبر اکرم(ص) رفت و سرش را روی آن گذاشت. گویی کسی در درونش می‌گفت: «او را که به دنبالش می‌گردی، در مکه خواهی یافت.»
 روزها گذشتند. کاروان به مکه رسید. علی بن مهزیار از کوچه‌های «محلّه بنی‌هاشم» گذشت، به «مسجدالحرام» وارد شد و همچون پروانه‌ای دور کعبه طواف کرد.
 او بارها از شهر اهواز تا سرزمین حجاز آمده بود تا شاید امام زمان(عج) را زیارت کند. در گوشه‌ای از مسجدالحرام ایستاد و به کعبه زل زد. با خود اندیشید: «آیا این بار به آرزویم خواهم رسید؟»
 همان وقت جوانی به او نزدیک شد و گفت: «ای علی بن مهزیار! مولایت در انتظار توست.»

آن دو مدتی راه رفتند. خورشید در آسمان می‌درخشید. دوردست، روی تپه‌ای سرسبز، خیمه‌ای دیده شد. جوان خیمه را نشان داد و گفت: «آرزوی تو آنجاست.» او با چشمان اشک‌آلود به طرف خیمه رفت. بوی گل همه‌جا پیچیده بود. صدای جویباری که پای تپه جاری بود، به گوش می‌رسید.
 علی پرده در خیمه را کنار زد. جوانی گندمگون و نورانی در خیمه نشسته بود. او امام مهدی(عج) بود.
 او با شوق خود را به آغوش گرم امام(عج) سپرد. دستان امام(عج) را بوسید و های‌های گریست.
 - مولای من! سال‌هاست به دنبال شما می‌گردم.
 لبخندی شیرین بر لبان امام(عج) نقش بست؛ لبخندی که زیباتر از خورشید بود.

۱۵ شعبان سال
ق. ۲۵۵ هـ.

تولّد

آغاز امامت

سال ۲۶۰ هـ. ق.
(پنج سالگی)

سال ۲۶۰ هـ. ق. از بیابان
مردم با نایب چهارگانه

آغاز غیبت
صغری

آغاز غیبت
کبری

سال ۳۲۹ هـ. ق. پس از
وفات سفیر چهارم

انتظار اوست
جهان در

سفیران چهارگانه حضرت ولیعصر (ع)

عثمان بن سعید عمروی
(وفات سال ۲۶۵ هـ. ق.)

محمد بن عثمان عمروی
(وفات سال ۳۰۴ هـ. ق.)

حسین بن روح نوبختی
(وفات سال ۳۲۶ هـ. ق.)

علی بن محمد سمّری
(وفات سال ۳۲۹ هـ. ق.)

شما نشانی آن‌ها را بدهید تا تحویل بدهیم.»
جعفر با خشم برخاست و در حالی که از اتاق بیرون می‌رفت، غرید: «شما مردان گستاخی هستید!»
ابوعلی به همراهان نگاه کرد.
آن‌ها نمی‌دانستند چه بگویند.
- نکند واقعاً گستاخی کردیم؟!
- ولی ما که خواسته نابجایی نداشتیم!
آن‌ها در سکوت از اتاق بیرون رفتند. در حیاط خانه، مردی خود را به آنان رساند و گفت: «اهالی قم! صبر کنید.»
آن‌ها ایستادند. مرد گفت: «مرا مولایم فرستاد.»
- جعفر؟
- خیر.
- چه کسی؟
- شما چند کیسه به همراه دارید که در یکی هزار اشرفی هست که ۱۰ تایی آن‌ها روکش شده است.
آن‌ها با تعجب به یکدیگر نگاه کردند. ابوعلی پرسید: «مولایمان کیجاست؟»
- کسی نمی‌تواند او را ببیند.
- چرا؟
- به خاطر جاسوسان و مأموران خلیفه.
آن‌ها کیسه‌ها را به دست مرد دادند. ابوعلی گفت: «هر کس تو را فرستاده، او مولا و امام ماست. سلام ما را به او برسان.»

بهار بود و پرندگان به عادت هر سال، شادمانه آشیانه می‌ساختند. غنچه‌ها بر شاخه درختان شکفته، سبزه‌ها رویده و هوا را طراوت بخشیده بودند.
ابوعلی، با عده‌ای از مردم قم، به قصد زیارت امام حسن عسکری (ع) به سامرا آمدند. آنان نامه‌ها و اموال بسیاری را به همراه داشتند.
امام از دنیا رفته بود و برادرش، جعفر، ادعا می‌کرد که جانشین اوست. آن‌ها نزد جعفر آمدند. او خود را اندوهگین نشان می‌داد. ابوعلی و همراهانش جعفر را در آغوش گرفتند و به او تسلیت گفتند.
ابوعلی با چشمان خیس گفت: «ما به دیدار مولایمان آمده بودیم، ولی...»
بعضی راه گلویش را بست و نتوانست سخنانش را ادامه بدهد. همراهان با صدای بلند گریستند.
جعفر با گردنی دراز و لب‌های آویزان، سرش را تکان داد و گفت: «وقتی او مرا به جانشینی خود برگزید، گفت که شما خواهید آمد.»
- ما را ببخشید. آیا شما نشان و حجتی هم دارید؟
اخم‌های جعفر توی هم رفت و به تلخی گفت: «من برادر امام شما هستم.»
ابوعلی آب دهانش را قورت داد و گفت: «راستش هرگاه ما چیزی می‌آوردیم، مولایمان از آنچه همراه داشتیم، خبر می‌داد. الان نیز نامه‌ها و اموال بسیاری از اهالی قم به همراه آورده‌ایم.



منبع: کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ترجمه: منصور پهلوان، ناشر مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۴.

کوچه های گل گلی



پیشنهاد قدم زدن در چیدمان رنگارنگ گیاهان در بازار گل تهران
گل هایی که عاشق نورند و دست منبسط نور روی شانه آن هاست

کره ها را که بالا می کشند، ویترونی در کار نیست، اما هیجان انگیزترین آفریده های خداوند با لبخندهای با طراوتشان نشسته اند تا به شما لبخند بفرشند. آن هم لبخندهایی که هر روز تازه تر و شاداب تر می شوند. «بازار گل» تهران را می شود این طور تعریف کرد: «کوچه های آشتی کنان روح، در قلب تهران».

اصطلاح «خریددرمانی» را که شنیده اید؟ فرایندی است که می گویند برای شستن و از بین بردن کم حوصلگی معجزه می کند. اینجا مرکز بزرگی برای خرید درمانی است. مخصوص آن دسته از افرادی که مغازه به مغازه به دنبال همیشگی ترین نوع خوش حالی های کوچک می گردند! در این گزارش دست های پتان را در دست های کاغذهای سفید این مجله بگذارید تا برویم سراغ برگ های سبز گل ها و گیاهانی که دوست دارند کنج خانه شما باشند.

رنگین کمان روی زمین

شغل اصلی گل فروش ها نشان دادن لبخند روی لب های مردم است. برای همین است که تا پا در بازار گل می گذارید، همه دارند می خندند یا دست کم لبخندی از زیر ماسک های مشتری ها و فروشنده ها خودش را به گوشه چشم ها کشانده است. طبیعت را هم که می دانید، اهل ادا نیست. برای همین هم هست که اینجا همه چیز خود واقعی اش را به شما نشان می دهد. نه خبری از تلاش بیهوده گلدان های خیلی تجملی برای بیشتر نشان دادن زیبایی محتوای درونشان است و نه می توانید مغازه های منحصر به فرد یا خاص پیدا کنید. همه مثل هم هستند و فضا برای توجه به چیزهای واقعی و غیرالکی حسابی مهیاست.

برای همین لازم نیست چشمتان را خیلی بچرخانید. روی زمین را هم که نگاه کنید، رنگین کمانی از گل های رنگارنگ و تروتازه کنار کفش های پتان خواهید دید. راستی! کفش راحتی بپوشید، چون احتمال ساعت ها قدم زدن در این شهر خوش آب و هوا زیاد است.



شغل: گل فروش!

گل فروشی می تواند محبوب ترین شغل جهان باشد. فکرش را بکنید سروکارتان همیشه با گل ها و دنیای خیالی رنگی رنگی شان باشد. گل فروش ها انگار توی دنیای پویانمایی (انیمیشن) با آن همه رنگ کار می کنند! جالب است بدانید ایران در تولید گل و گیاه، در جهان جایگاه هفدهم را دارد و این یعنی یک بازار پرسود.

اگر به شغل گل فروشی علاقه دارید، علاوه بر یک طبع لطیف، باید حوصله زیادی برای شناختن عادت های انواع گیاه داشته باشید تا از کارتان لذت ببرید و به سود شیرین هم برسید. به هر حال با موجوداتی زنده طرف هستید که هر کدام اصول و به اصطلاح روش خودشان را دارند. مدیریت خرید به موقع و هفتگی و نگهداری صحیح تنها کاری است که باید آن را خوب و دقیق انجام دهید. قدم اول، گذراندن دوره های گل آرایی است که برای داشتن مجوز گل فروشی لازم است. ارائه تخفیف و کالا برگ (کوپن) مشتری جذب کن در روزهای خاص و خوش سلیقه در انتخاب لوازم تزئینی خاص مثل کارت، روبان، سید، بادکنک و حتی کیک و شکلات و بسته های پیشنهادی هدیه هم همان فوت کوزه گری است که گل فروش های برتر شهر به هر کسی نمی گویند!





برای انتخاب بهترین گیاهان آپارتمانی

دوتا رمز اصلی برای انتخاب بهترین گیاهان آپارتمانی وجود دارد و حالا که اکثر ما آپارتمان‌نشین شده‌ایم، بهتر است با این رمزها آشنا باشیم: «سایه دوست» و «مقاوم به نور کم». به زبان خودمانی‌تر گیاهانی که لوس نیستند!

حالا که قصد دارید خانه را با چند گلدان همیشه‌سبز خانه‌تر کنید، بد نیست بدانید که مدال طلای سازگارترین گیاه آپارتمانی به «آگلونما» می‌رسد. البته اسم شناسنامه‌اش این است و توی خانه «گل چینی» صدایش می‌کنند!

«بونسای» را هم که حتماً می‌شناسید. چینی‌ها درختچه‌های کوچکی درست عین درخت‌های بزرگ پرورش داده‌اند تا هر بار به آن‌ها نگاه می‌کنید، خیال کنید جنگل کوچکی روی میزتان نشسته است!

با «پوتوس» هم به‌طور قطع قبلاً آشنا شده‌اید. همین گلدان‌هایی که احتمالاً در خانهٔ مادر بزرگتان شاخه‌هایش به سقف رسیده است و برای خودش تا هر کجا که بخواید، رشد می‌کند. پوتوس گلدان کوچکی با برگ‌های دراز برای تپه‌وی و پاک‌سازی هوای خانه یا اتاق شماست.

بعد از دانستن رمز انتخاب بهترین گیاهان آپارتمانی، یک راز دیگر را هم بدانید. می‌توانید گونهٔ «ابلق» این گیاهان را انتخاب کنید تا با لکه‌های زرد یا سفیدی که روی برگ‌هایشان دارند، چشمانتان را با زیبایی‌شان نوازش کنند. اما راز کار اینجاست که می‌توانید با در معرض نور قراردادن گلدان‌هایی که ابلق نیستند در ساعاتی از روز، گیاه سبزتان را ابلق کنید. ابلق یا «ابلق» در فرهنگ فارسی یعنی «خال‌خالی» یا «سیاه‌وسفید». زیبا نیست؟!

«خوش‌حالی‌فروشی» همواره تخفیف

چه خوب خواهد شد اگر شما هم از آن دسته آدم‌هایی باشید که دم به دقیقه و با مناسبت یا بی‌مناسبت سری به نزدیک‌ترین گل‌فروشی‌های می‌زنند و برای عزیزانشان یک شاخه گل هدیه می‌گیرند. اگر هم هنوز این مرحله برایتان قفل است و خیلی امتحانش نکرده‌اید، از «بازار گل محلاتی» به بعد همه چیز در شما عوض خواهد شد. اینجا یک گل‌فروشی بزرگ با ۵۰۰ غرفه وجود دارد که می‌توانید همین‌طور که دارید برای خودتان کیف می‌کنید، انواع و اقسام گل‌های گلدانی یا از شاخه چیده‌شده و حتی درختچه‌های آپارتمانی یا باغچه‌ای و باغی را با ارزان‌ترین قیمت‌های ممکن بخرید. گل‌های از شاخه چیده‌شده، یعنی همین رزها، مریم‌ها و نرگس‌هایی که سر چهارراه یا در مغازه‌های گل‌فروشی دلتان برایشان ضعف می‌رود. در این «خوش‌حالی‌فروشی» همواره تخفیف، محصول‌ها با حدود یک‌سوم قیمت همیشگی آماده‌اند تا با شما به خانه‌بیایند!

نگران جای گل‌ها هم نباشید، چون در راهروهای انتهایی این بازار دو سه غرفهٔ تخصصی برای خرید هر گلدانی که دلتان بخواهد وجود دارد. در راهروهای میانی هم چند ردیف غرفه هست که مشاوران حرفه‌ای آن‌ها به شما خواهند گفت که کدام خاک و کود را بخرید تا گلدانتان همیشه بخندد.

بازار گل شهید محلاتی تهران دقیقاً کجاست؟

اگر می‌توانید غیر از روزهای پرازدحام آخر هفته که «کوچه‌های آشتی‌کنان روح در قلب تهران» جای سوزن انداختن ندارند، یک صبح خیلی زود از گرمای پتو دل بکنید، همین‌جا مزدهٔ زیباترین صبح تاریخ را از ما داشته باشید.

اگر خانوادگی آدم مترو هستید و خیلی دلتان می‌خواهد مقصد و هدفتان همیشه با هم هم‌خوانی داشته باشند، دمتان هم گرم؛ چون همین که از «ایستگاه نبرد» پیاده شوید و بعد تا کسی سواری کنید تا به مقصد برسید، موقع پیاده شدن با بستن چشم‌ها و کشیدن یک نفس عمیق، مستقیم از زیر زمین به خوش‌بوترین نقطهٔ شهر خواهید رسید. اگر هم دوست دارید با خانواده و خودروی شخصی این مسیر را طی کنید، اشکالی ندارد؛ توی نرم افزارهای کاربردی (اپلیکیشن مسیریاب دنبالش بگردید. امیدوارم خوش شانس باشید و جای پارک درست و حسابی هم پیدا کنید. البته شانس همیشه ربط مستقیمی با زود بیدار شدن دارد! به هر حال قانون ثابت بازارهای گل این است: آمدنتان با خودتان است و رفتنتان با خدا. چرا که دل‌کنند از این همه لطافت و زیبایی آن هم یک‌جا، بعد از چشیدن طعم دود و شنیدن بوق و تماشای آهن و سیمان، برای شهرنشینان کار چندانی ساده‌ای نیست.



کمک به زمین

استفاده درست از خودرو برای نجات زمین

در شماره‌های گذشته درباره اثرات گلخانه‌ای و ضررهایی که گازهای گلخانه‌ای برای کره زمین داشته‌اند و موجب گرم شدن آن شده‌اند، صحبت کردیم؛ گازهایی مثل «دی‌اکسید کربن». اما چگونه تولید این گازها را کم کنیم؟



خودروهایی می‌شود، طبیعتاً پول بیشتری برای خرید خودروی خود پرداخت کرده است. اما ... آیا می‌دانستید که این خودروها به دلیل حجم بیشتری که دارند، مصرف سوخت بسیار بیشتری هم دارند؟ به همین خاطر اگر خانواده‌تان تصمیم به خرید خودرو داشت، از آن‌ها بخواهید خودرویی انتخاب کنند که «برجسب انرژی» آن کم‌مصرف باشد. این ماشین‌ها میزان آلاینده‌گی کمتری هم دارند.

حتماً خیلی از شما برای رفتن به مدرسه، میهمانی و حتی خرید سوار بر خودرو می‌شوید و با پدر و مادرتان بیرون می‌روید. اما وقتی مرکز خرید یک ایستگاه با خانه‌تان فاصله دارد، چرا این مسیر را پیاده طی نمی‌کنید؟ این کار هم ورزشی مفید است و هم اینکه بی‌دلیل، با ماشینتان هوا را آلوده نمی‌کنید. اما آیا تا به حال فکر کرده‌اید که خودروها به چه میزانی هوا را آلوده می‌کنند و موجب نشر گازهای گلخانه‌ای می‌شوند؟

اتوبوس‌ها و قطارها

فرض کنید مسیری ثابت توسط یک خودروی شخصی و یک اتوبوس طی شود. در خودرو یک نفر نشسته و در اتوبوس هم چند مسافر حضور دارند. وقتی میزان مصرف بنزین و تولید دی‌اکسید کربن توسط خودرو و اتوبوس را با هم مقایسه می‌کنیم، مشخص می‌شود که اتوبوس - به ازای هر یک سرنشین - نصف خودروی شخصی انرژی مصرف می‌کند.

به همین خاطر استفاده از اتوبوس برای رفت و آمد، کمک بزرگی به زمین می‌کند.

حالا اگر خواستید مسیر بین دو شهر را طی کنید، از چه وسیله‌ای استفاده می‌کنید؟

هوایما به دلیل سرعت بالا؟ قطار به دلیل راحتی سفر؟ اتوبوس یا خودروی شخصی؟

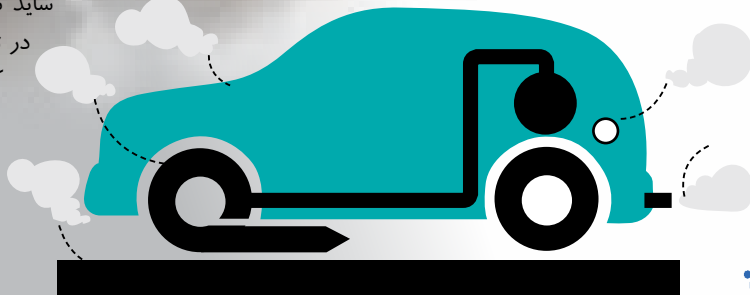
شاید ندانید که هوایماها هم مثل خودروها تأثیر زیادی در تولید گازهای گلخانه‌ای دارند. به همین خاطر برای کمک به زمین، هوایما را از این فهرست حذف کنید. خودروی شخصی و اتوبوس هم در تولید گازها، در رده‌های بعدی قرار دارند. به همین خاطر بهترین وسیله برای سفر از شهری به شهر دیگر، قطار است.

مصرف بنزین و تولید گازهای خطرناک

هر خودرو به‌صورت میانگین بعد از چهار کیلومتر طی کردن مسیر، ۰/۳۲ لیتر بنزین مصرف می‌کند. همچنین در همین مسافت، خودروها ۰/۶ کیلوگرم دی‌اکسید کربن تولید می‌کنند. حالا تصور کنید که در کشور ما و در جهان، چند خودرو در روز روشن می‌شوند و چنین مسیری را طی می‌کنند. فرض کنیم فقط نیمی از مردمی که از خودرو استفاده غیرضروری می‌کنند، این مسافت را با دوچرخه طی کنند. چقدر از مصرف بنزین و تولید دی‌اکسید کربن کاسته می‌شود؟!

خودروهایی با مصرف سوخت بالا

شاید خرید خودروهای شاسی‌بلند راهی است برای فخر فروشی و نشان دادن ثروت. به هر حال خودروهای غول‌پیکر و شاسی‌بلند از خودروهای عادی گران‌ترند و کسی که سوار چنین



سرعت بالا یا پایین؟

سوار خودروی پدرتان هستید و دوست دارید زودتر به مقصد برسید. سرعت خودروی پدرتان به ۱۳۰ کیلومتر در ساعت می‌رسد. در همان حال خودرویی در کنارتان هست که سرعتش ۱۲۰ کیلومتر در ساعت است. خودروی پدرتان، آن خودرو را پشت سر می‌گذارد و شما هم خوشحال هستید که پدرتان راننده بهتر و سریع‌تری است. اما کدام خودرو به زمین آسیب کمتری می‌زند؟

باید بدانید که بین این دو، خودرویی که سرعتش ۱۲۰ کیلومتر در ساعت است، در هر ساعت دو لیتر سوخت کمتری از خودرویی مصرف می‌کند که سرعت آن ۱۳۰ کیلومتر در ساعت است. به همین خاطر همیشه بکوشید به اطرافیان یادآوری کنید که با سرعت کمتری برانند؛ حتی اگر دیرتر به مقصد برسند.

مسیرهای دو کیلومتری

بیشتر مسافت‌هایی که با خودرو طی می‌کنیم، کمتر از دو کیلومتر است. یعنی تقریباً نصف مسیرهایی که مسافران با خودروی خود یا دیگران طی می‌کنند. شاید تصور کنید دو کیلومتر مسیر زیادی است. اما همین مسیر را به صورت آرام و با پیاده‌روی در ۲۰ تا ۲۵ دقیقه می‌توان طی کرد. (یک دوندۀ حرفه‌ای همین دو کیلومتر را در کمتر از پنج دقیقه می‌دود!)

شاید فکر کنید مگر هزینه سوارشدن خودرو چقدر می‌شود که به جای سوارشدن تاکسی، پیاده‌روی کنیم؟

اما مهم هزینه آن نیست.

یک خودرو ۵۰ درصد سوخت خود را در کیلومتر اول حرکتش می‌سوزاند و در کیلومترهای بعدی تنها ۲۵ درصد سوخت آن مصرف می‌شود. به همین خاطر، پرضررترین بخش حرکت یک خودرو همان کیلومتر اول آن است.

فقط کافی است از هر هزار ایرانی،

۱۰ نفر به جای سوارشدن خودرو، چنین

مسافت‌هایی را پیاده طی کنند. نتیجه آن عجیب

است: «انتشار گازهای آلاینده و گلخانه‌ای در هر سال نزدیک به ۲۵

میلیون تن کم می‌شود!»

می‌دانید با این حجم گاز، چند انسان سالم دچار بیماری می‌شوند و چند انسان پیر و مریض از دنیا می‌روند؟ پس در واقع با پیاده‌روی شما، هم خودتان سالم می‌مانید، هم هزینه‌ای که صرف تاکسی می‌کردید در جیبتان می‌ماند و ذخیره می‌شود، و هم جان خیلی‌ها را نجات می‌دهید.

تا دیر نشده بیاید به زمین کمک کنید. پیاده‌روی در مسیرهای کوتاه را فراموش نکنید. اگر هم چاره‌ای نداشته‌اید و حتماً باید با خودرو به جایی می‌رفتید، حداقل با دوستان قرار بگذارید تا یک روز شما سوار خودروی پدر دوستان شوید و یک روز بعد، دوست شما از خودروی پدر شما استفاده کند. نجات زمین و انسان‌های درون آن را فراموش نکنید!



برای جلوگیری از آلودگی
چه کار باید کرد

منبع: گازهای گلخانه‌ای و اثرات آن بر روی کره زمین، سونیا محمدحسینی، نشر امید انقلاب. چاپ دوم ۱۳۹۵.

سلام سبز

پیش پای تو زمین
نور باران می شود
سبزه‌ها سر می زند
غنچه فندان می شود

می شود نرم و لطیف
سنگ‌ها در راه تو
پشمه می گیرد بغل
عکس روی ماه تو

کوه‌ها هم پیش تو
می شود هموار و صاف
باد دور فیمهات
می کند سعی و طواف

فندۀ لب‌های تو
توی شب‌ها ماه ماست
آفتاب چشم تو
چلچراغ راه ماست

پس بیا تا روشنی
سوم چشم ما شود
با سلام سبز تو
زندگی زیبا شود

عبدالرضا صمدی



اشعار با صدای شاعران



زندگی، مرگ، درخت

زندگی، مرگ، هوا، جنگل، تاک*
مسرت لذت یک سایه پاک
رنج بی‌برگی باغ
درد قاموشی آواز کلاغ
داغ فط خوردن گنجشک و گل از صغمه فاک
مرگ آرام زمین

کاش امواج بزرگ بشری
مرد و زن
پیر و جوان
وقلاصه همه کس
بنویسند در رفت
و بفوانند نفس

علی اصغر نصرتی

*درخت انگور

شکفتن بهار

از بهان ابرها
بر زمین رسیده است
روی سنگ‌های سرد
بی‌صدا پکیده است
می‌دهد به دست عابران
بسته‌های رنگی ترانه را
در پیاده‌رو
پفش می‌کند
حرف‌های عاشقانه را
عطر نان تازه در اجاق‌هاست
شادمانی تمام اتفاق‌هاست
فرصت شکفتن بهار اندک است
بیشتر بمان
نام تو سلام
نام تو مبارک است...

طاهره شهبابی

نیایش بهاری

نوروز رسید و روی شافه
شیپور شکوفه را گشودند
سپاره سبزه را دوباره
بر پای درخت‌ها گشودند

در باغچه‌ها دهان غنچه
مانند لب من و تو وا شد
اهوال درخت فوب و فوش شد
رفت تن باغ نو نوا شد

در پاسخ نغمه‌های بلبل
بی‌پاره کلاغ در سکوت است
دستان درخت رو به فورشید
انگار به حالت قنوت است

همراه درخت و بلبل و گل
ما رو به خدا نماز خواندیم
گل‌های نیایش زمین را
بر بال فرشته‌ها نشاندم

مسعود طاهری عضد

خورشید

گله
ابرها تو را کنار می‌زنند
این طرف
تیره می‌شوی، ولی
آن طرف هنوز روشنی

ابرها
هرچه تیره، هرچه تار
عاقبت
کنار می‌روند

باز این تویی که می‌رسی
روی دوش آسمان آبی‌ات
با همان نگاه گرم و آفتابی‌ات

بیوک ملکی

تازه شد

گل شگفت و شوق آن گل پهره از سر تازه شد
وای جان من! که بر دل داغ دیگر تازه شد

گرد آن رفسار گلگون فط زنگاری دمید
همچو اطراف چمن کز سبزه تر تازه شد

آمد از کویت نسیمی، غنچه دل‌ها شگفت
گلشن جان زان نسیم روح پرور تازه شد

تا گذشته همچو آب فتن بر طرف چمن
هر فس و فاشاک چون سرو و صنوبر تازه شد

ز فم‌های تیر مرگان سر به سر آورده بود
چون نمک پاشیدی از لب‌ها، سراسر تازه شد

تازه شد جان هلالی، تا به فون عاشقان
رسم فونریزی از آن شوخ ستمگر تازه شد

هنالی جغتایی
(قرن دهم هجری)

بیشتر بخوانیم

درخت، پیراهنش را به باد خواهد داد

در شعرهای این کتاب می‌توان روحیه لطیفی را مشاهده کرد. در واقع عطفه‌هایی در قالب شعر نو بیان شده‌اند. شاعر از عنصرهای طبیعت برای بیان احساس خود استفاده کرده است. شعرها به دو بخش نیمایی و سپید تقسیم می‌شوند. شعر «نشانی از بهار» در بخش نیمایی

آمده است و می‌گوید: «نه از دریا نه از باران، نه از گیسوی سرسبز درختان، نه از سرخ گل و سبز جوانه، بهار از سمت دستان تو می‌آید به خنجه»

نام مجموعه: شعر شبان
مؤلف: انیسه موسویان
سال چاپ: ۱۳۹۹
ناشر: انتشارات گویا



راز هزارستان

به قول بابا، این یک شروع جدید بود؛ همین آمدن به خانه جدید. هنریتا امیدوار بود مسیر زندگی تغییر کند و اتفاقات خوب، خاطره‌های تلخ گذشته را از یاد ببرند. هر چند جنگل پشت خانه، همه حساب و کتاب‌های هنریتا را به هم می‌زد. از همان روز اول هنریتا دیده بود که چیزی شبیه به دود از جنگل بلند می‌شود و به آسمان می‌رود. بوی تلخ و ترسناک دود در مشامش و در تمام وجودش پیچیده بود. او از خودش پرسیده بود: چه کسی در جنگل نزدیک خانه ما زندگی می‌کند؟ نکند آتشی که روشن می‌کند، گر بگیرد و تا خانه‌مان برسد و آن را بسوزاند؟ تا وقتی که هنریتا خودش به جنگل نمی‌رفت و از این معاسر در نمی‌آورد، کابوس‌هایش تمام نمی‌شدند.

اما زندگی در خانه جدید شبیه به ماجراجویی نبود که هنریتا سرش را با کشف معما گرم کند. اوضاع غم‌انگیزتر از این حرف‌ها بود. چند روزی پس از آمدن به خانه جدید، پدر نامه‌ای دریافت کرد و مجبور شد برای کاری از کشور خارج شود. حالا هنریتا و خواهر کوچک‌لویش، به همراه پرستار و ماما، در خانه تنها مانده بودند. حال ماما هم روز به روز بدتر می‌شد. بیماری‌اش پیشرفت کرده بود و هنریتا خیلی کم می‌توانست او را ببیند. وسط این همه سختی، بی‌شوق دلش برای رابرت هم تنگ می‌شد؛ برادر بزرگ‌ترش که دیگر پیش آن‌ها نبود.

آیا واقعا زندگی در خانه جدید می‌توانست یک شروع تازه باشد؟ شروعی برای اتفاقات خوب یا اتفاقات غم‌انگیز؟ هنریتا نمی‌دانست که اتفاقات، خوب یا بد، در انتظار نشستند تا زندگی او را دگرگون کنند.

راز جنگل هزارستان یکی از آن

کتاب‌هایی است که قدرتی جادویی دارد و تا کتاب را تا پایان نخوانید، شما را رها نمی‌کند. این کتاب پر از رازهای عجیب و مه‌آلود است و حالا شما فرصت دارید رازها را همراه با هنریتا کشف کنید. ضرب‌های ناگهانی در لابه‌لای صفحه‌های کتاب جا خوش کرده‌اند و درست به موقع شما را غافلگیر می‌کنند. فضا سازی داستان جذاب و رازگونه است و توصیف‌های آن متفاوت و حتی جدیدند.

زندگی در جنگل و کشف رازهایی که ارتباط تنگاتنگی با زندگی‌تان داشته باشند، فرصتی است که نصیب کمتر کسی می‌شود. اما حالا شما با این داستان می‌توانید چنین تجربه متفاوتی را به دست بیاورید. اگر می‌خواهید از رازهایی مهم سر در بیاورید، اگر انتظار هر نوع غافلگیری و اتفاقی را دارید و اگر برای روبه‌رو شدن با واقعیت آماده‌اید، همراه با هنریتا در دود رازها کنیدا به جنگل و به حقیقت برسید.

راز جنگل هزارستان

نویسنده: لوسی استرینج

مترجم: ندا منعم

ناشر: هویا

سال نشر: ۱۳۹۸



ایستگاه

• مجید رحمانی صانع
• تصویرگر: فرامرز کشتکار

برنامه ریزی تعطیلات عید

اما استراحت مطلق سبب افت تفصیلی
دانش آموزان خواهد شد.

ماشین مش هندلی...

گفتی مندلی آف
پی رو اختراع کرده؟



تعطیلات نوروز یکی از بهترین فرصت‌ها برای
دانش آموزان است که پس از شش ماه درس
فوانرن استراحت داشته باشند.

می‌فوام روزا استراحت کنم که
شبا بتونم فوب بفوام!

تصمیمت واسه
تعطیلات چیه؟



بهتر است برای این ایام یک برنامه درسی
برای خود معین کنید.

اگر قصد مسافرت دارید، بهتر
است کتاب تست خود را هم
همراه ببرید تا از آن استفاده
کنید.



صبح: صبحانه، ورق زدن کتاب ریاضی برای
آمارگی پشمانی، ایکس باکس، فیلم.
ظهر: ناهار، فیفا ۲۰۲۲، سریال، گپ، فواب
نیم‌روز به منظور تجدید قوای ذهنی.
شب: شام، فوتبال زنده، گپ، ۱۰ دقیقه
مطالعه کتاب علوم قبل از فواب
به منظور سنگین شدن پلک‌ها



آنور آبی‌ها

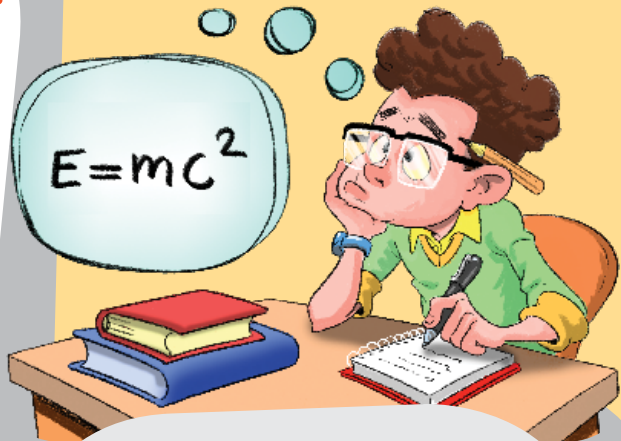


نوروز در هندوستان

جشن نوروز که در هندوستان به آن «پاتتی» نیز می‌گویند، به شیوه‌ای مفصّل توسط ایرانی‌تبارها جشن گرفته می‌شود. برگزاری جشن نوروز بیشتر در دو ایالت گجرات و ماهاراشترا رواج دارد. عجیب اینکه مردم در این روز لباس‌های زرد رنگ می‌پوشند و به پیشانی‌ها تیلک (همان لکه قرمز معروف که هندی‌ها بر پیشانی دارند) می‌زنند. فاصله اگر روزی به هند رفتید و یک عده را دیدید که شبیه قناری از زرد پوشیده‌اند، تعجب نکنید و بدانید که آنجا عید نوروز است!

نوروز در تانزانیا

تانزانیا یا همان زنگبار کشوری است در شرق قاره آفریقا و در کرانه اقیانوس هند. جالب است بدانید که شیرازی‌های خودمان که هرود هزار سال پیش به سواحل شرقی آفریقا مهاجرت کرده‌اند، تأثیر زیادی بر شکل‌گیری مدنیت، فرهنگ و بازرگانی زنگبار داشتند و جشن نوروز یکی از صادرات ایران به تانزانیاست! از هزار سال پیش تاکنون جشن نوروز در تانزانیا برگزار می‌شود. اما جالب اینجاست که چون آن‌ها تقویم درست و حسابی نداشته‌اند و سال‌های کبیسه را دقیق محاسبه نمی‌کردند، نوروزشان را در اواخر تیرماه جشن می‌گیرند! به قول یک شاعر تانزانیایی:
اگر نوروز ما افتاده در تیر
به تقویم عجیب ما نره گیر!



نسبیت

مصطفی مشایخی

امروز مادر م به من گفت: «تو که مدرسه می‌ری، فیزیک و شیمی و زیست می‌فونی، می‌تونی بگی چرا وقتی من بالای سر کتری می‌ایستم، آب دیرتر به جوش می‌یاد؟ یا وقتی که کنار اجاق و ماهی تابه‌ام، سیب‌زمینی‌ها خیلی دیرتر سرخ می‌شن؟ یا موقعی که سر قابلمه شیر منتظر می‌شم، نمی‌جوشه اما همین که نیم دقیقه ازش دور می‌شم، شیر سر می‌ره؟»
پدرم هم از آن طرف پرسید: «اصلاً بگو ببینم چرا وقتی توی صف خودپردازیم، نفر جلویی ما شل‌ترین و سر صبرترین آدم دنیاست؟»
از شما چه پنهان، حالا دارم خودم را به آب و آتش می‌زنم که جواب سؤال‌های پدر و مادرم را کشف کنم. فعلاً به این نتیجه رسیدم که کار تمام مکتشف‌ها و مفترع‌های مشهور با همین سؤال‌ها شروع شده است. مثلاً جولیوس یک روز سر کلاس فیزیک از استادش اینشتین پرسید: «چرا زنگ کلاس این قدر دیر می‌گذره، اما زنگ تفریح با پلک به هم‌زدن تموم می‌شه؟»
فکر می‌کنم دقیقاً همین سؤال بود که به نظریه نسبیت منجر شد.

نوروز در ایران

مواد ممتزقه، جمع کردن پوپ برای آتش و فراهم کردن بالون و موشک و آبشار و هزار دنگ و خنگ دیگر است، بیش از یک هفته زمان می برد تا به همت کوچک و بزرگ، تمام شهرها به میدان پنگ تبدیل بشوند!

بعد نوبت به تدارک سفره هفت سین می رسد که خودش سه چهار روز وقت می گیرد! قبل از تهویل سال هم در سکوتی رعب انگیز منتظر اعلام تهویل سال کنار سفره هفت سین می نشینند. و اینست که تمام زحمات های این یکی دو ماه با در شدن توپ تهویل سال به بار می رود، و پس از این لظه فطیر فصل دیگری از این جشن عریض و طویل آغاز می شود. از دعای تهویل سال و فال حافظ و روپوسی های آبرار و دیوبازدید و سفرها و

اگر فکر می کنید که می شود سر و ته جشن نوروز را در ایران چهارپنج روزه به هم آورد، سخت در اشتباهید! چون نوروز برعکس اسمش که فقط به اولین روز سال اختصاص دارد، دو سه ماهی طول می کشد! می پرسید بطور؟! عرض می کنم، ایرانی ها برای برگزاری این آیین باستانی از اواسط بهمن ماه برای فرید کفش و لباس و آبییل و دیگر ملزومات عید، شروع (استارت) نوروز را می زنند. دو سه هفته مانده به عید نوبت به فانه تگانی می رسد که حتی اسمش لرزه بر اندام آدم می اندازد! -

آن ها از اواسط اسفندماه تمیزکاری



فانه را شروع می کنند و در این مدت از در و دیوار و سقف و مبل و فرش و پرده و لوستر و سرویس بهداشتی و حمام و کابینت ها و تفت و کمرها بگیر تا داخل یخچال و ظروف انبارشده و داخل قندران های بلامصرف و نمکدان و خلفل دان و سماق دان و قاشق و پیگال و کفگیر و لیوان و پره های کولر و کف گشوها و سوراخ های کلید و سطل زباله از تمیزکاری و گردگیری در امان نیستند و همه فانه ها بلااستثنا بوی وایتکس می دهند! تازه وسط این بلبشو گندم هم فیس می کنند تا سبزه شان هم برای تهویل سال برسد. بعدش نوبت چهارشنبه سوری است که قاعدتاً باید یک شب طول بکشد، اما مقرمات آن که شامل فرید

ردوبدل شدن اسکناس های نو که بگذریم، اکثر ایرانیان تا سیزده روز کلابی خیال کار و بار می شوند و یک بفورویفواب تمام عیار را به نمایش می گذارند. بعد از آن می رسیم به سیزده به در که خودش فرایندی است در حد برنامه های فضایی ناسا و برنامه ریزی و اجرای بدون نقص آن مستلزم یک هفته تلاش از سوی آثار افراد خانواده است. اما اگر فکر می کنید که اتمام سیزده به در، نقطه پایانی بر جشن نوروز است، باز هم در اشتباهید! چون این آیین باستانی برای بخشی از مردم که نمی توانند از لذت های عید دل بکنند تا پایان فروردین نیز ادامه دارد!



لوکیشن

• سعیده موسوی زاده

ارتباط من
با جهان واقعی، مجازی است
از طریق سیم‌ها، مودم، فطوط
می‌شود
داخل مغازه‌ها پرید
فست‌فود و کیک و بستنی فرید

دوست، گیم
یا مسابقات ورزشی
پیزهای مختلف برای انتخاب
حاضر است
از همین لوکیشنم
روی تفت فواب

ارتباط من ضعیف می‌شود
نویز می‌دهد
طوطی ۳۱ به سیم‌ها دوباره نوک زده
گرم بازی است
این صدای اعتراض او به عالم مجازی است

پدر و مادرش رفتند تهران که دو هفته بمانند. او در خانه تنها ماند و دو سه روز اول، گوجه‌ای در ماهیتابه ریخت، تخم‌مرغی کنارش شکست و املت پخت. اما از روزی که دستش برید، گوجه را از زنجیره غذایی‌اش حذف کرد و تصمیم گرفت فقط نیمرو بخورد. ظرف‌های نشسته که روی هم جمع شدند، از نیمرو خوردن هم منصرف شد. دو تا تخم‌مرغ ته کاسه‌ای پر آب می‌انداخت، سفت که می‌شدند، آن‌ها را لای نان می‌گذاشت و می‌خورد. نان‌های داخل فریزر که تمام شدند، شروع کرد به تخم‌مرغ عسلی خوردن. قیافه‌اش عجیب شکل تخم‌مرغ شده بود. معده‌اش راه‌به‌راه، قاروقور می‌کرد که: «مگر پدرت مرغ‌داری زده؟!» کبدش هم از «کلسترول» بیش‌ازحد زرده تخم‌مرغ به وحشت افتاده بود و می‌رفت که به‌عنوان چرب‌ترین کبد در «کتاب گینس» ثبت بشود. دو هفته تمام شد. وقتی پدر و مادرش آمدند، فقط یک تخم‌مرغ هفتاد کیلوپی دیرند که پشت لب‌تاپ نشسته بود.

زندگی تخم‌مرغی

• مصطفی اراکی



بیشتر بخوانیم

خمره



مؤلف: هوشنگ مرادی کرمانی

ناشر: معین

سال چاپ: ۱۴۰۰

داستان مدرسه‌های روستایی را روایت می‌کند که تمام دانش‌آموزانش از خمره‌های آب می‌خورند اما خمره بر اثر اتفاقی می‌شکند و دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند از آن استفاده کند. مدیر مدرسه، دانش‌آموزان و برخی از اهالی تلاش می‌کنند تا به نحوی این مشکل را حل کنند. این داستان شرح ماجراهایی است که در این مسیر رخ می‌دهد. این رمان جذاب تا به حال به زبان‌های مختلفی ترجمه شده و جوایز مختلفی از جمله دیپلم افتخار جایزه خوزه مارتی-کاستاریکا را دریافت کرده است.



عیدی

• مصطفی مشایخی

عیده، بهاره، بپه‌ها!

گوچهٔ نوپر اوومه

از توی بانگ و کیف و هیب

عیدی ما در اوومه

کاوّه که از قر نطینه

دو ساله بیرون نمی‌ره

با ماسک و شیلر و ژل و مل

اوومه عیدی بگیره

زهره کمین کرده که شب

به میوه پاتک بزنه

سعیده هم یواشکی

مشغول پسته خوردنه

زری ربات فوبیه

معره او از آهنه

سه کاسه تفته کدو

خودش شکسته یک تنه

نادر و مسعود و جواد

شارن و فوب و مهوربون

بعد دو سال و فرده‌ای

په فوبه این آشتی کنون

شکر خدا و آکسن اوومر

ماسکمونم رو دهنه

پنجه‌ها رو وا کنیم

وقت نفس کشیرنه

فانزین بیدان

• مصطفی مشایخی

ما مثل فانه‌ایم
اسکلت، ستون و سقف
پشتم، پنجره
استوانهٔ دهان در و رودی است
قلب، هال قابل توپهی است
مغزمان اتاق فواب
معره جای پقتن است
کلیه و کبد
وان شست‌وشو
روده هم که جای خرت و پرتواست
و ...
بیش از این نیاز نیست
مدس می‌زنید که ...
واقعا
مثل فانه‌ایم ما، موافقید؟





اندازه‌گیری بادماسنج در فیفا ۲۰۲۰



مهدی فرج‌اللهی

به تصویر بالا نگاه کنید. به نظر می‌رسد برای نام‌گذاری شیابان با دماسنج مشورت کرده‌اند. این‌گونه می‌شود که جناب دماسنج جوگیر می‌شود و پیش خودش فکر می‌کند که کسی شده است و حالا می‌تواند در همهٔ زمینه‌ها نظر برهد؛ از بازی مسی و رونالدو در «فیفا ۲۰۲۰» بگیرد تا تفاوت سافت‌ساز موکلولی لوانشک آلبالو با آلو و دلایل عدم توفیق تام در برابر چری و نقش استاد میک‌میک در این ماجرا و رابطهٔ دماغ پینوکیو و درخت سکه. فاصله دست رد به سینهٔ هیچ سؤالی نمی‌زند.

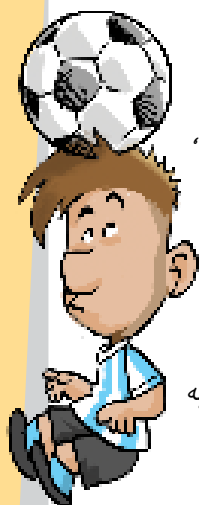
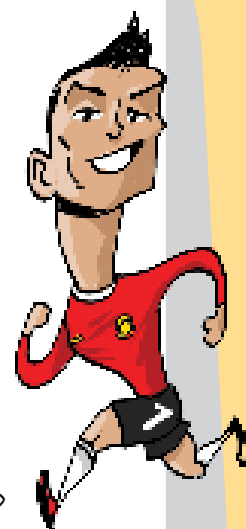
در نتیجه آتقدر سرش شلوغ می‌شود که مسئولیت اندازه‌گیری دما به فشارسنج و آگزار می‌شود، مسئولیت اندازه‌گیری فشار را متر قبول می‌کند، فاصله‌ها را با ترازو اندازه می‌گیرند، وزن را با کنتور برق و برق را با پیمانهٔ برنج و شلم شوربایی می‌شود که بیا و ببین. شاعر شیرین سفن فشاری دماسنجی از روی دست جناب مولوی این‌گونه سروده‌اند که:

«هر کسی را بهر کاری ساقفتند»

غیر از این باشد یقیناً بافتند

پس بگذاریم مسی و رونالدو و یحیی گل‌محمدری و فرهاد مجیدی کار خودشان را بکنند و کار را به کاردان واقعی بسپاریم. مثل پینوکیو نباشیم تا شب روباه مکار و گربه نره به خوابمان نیایند. حالا شما بفرمایید که:

- چگونه می‌توان به کمک فطکش زمان را اندازه‌گیری کرد؟
- چگونه می‌توان به کمک فشارسنج سرعت را اندازه گرفت؟
- چگونه می‌توان به کمک ساعت مچی شمال و جنوب جغرافیایی را در روز یافت؟
- چگونه می‌توان با اندازه‌گیری چکالی دما را مناسبه کرد؟



پی‌نوشت: این کوچه وجود خارجی دارد و در یکی از مناطق شهرداری کرخ می‌باشد که استاد و مدارکش هم موجود می‌باشد.

کمی پرنده می شوم

«لَا تَخْزَنُ إِنَّ اللَّهَ تَعْنَا»

مترس که خدا با ماست
(بخشی از آیه ۴۰، سوره توبه، ترجمه
آیت الله ناصرمکارم شیرازی)

باسم رضائیان

زندگی همیشه روزهای خوش و شیرین نیست. به قول مامان، زندگی با خوشی‌ها و ناخوشی‌های توأمان است که معنی می‌گیرد. این را می‌دانم اما همچنان تحمل ناخوشی‌ها و روزهای ابری سخت است. پس بالاخره چه زمانی مقابل ناخوشی‌ها صبور می‌شوم؟ این سؤال است که بارها از خودم کرده‌ام و هنوز جواب آن را نمی‌دانم.

هر بار که سختی دیگری از راه می‌رسد، به خودم می‌گویم این نیز مانند سختی‌های دیگر می‌گذرد و بعد روزی بسیار نزدیک را تصور می‌کنم که خوشی‌ها دوباره از راه رسیده‌اند.

فکر کردن به روزهای خوب دوباره، پناه است. همه ما نیاز داریم در سختی‌ها و دل‌خوشی، پناهی داشته باشیم که با دلگرمی به آن سختی را پشت سر بگذاریم. برای من نیز پناه‌های کوچک و بزرگ متفاوتی وجود دارند، اما بزرگ‌ترین آن‌ها تو هستی.

درست همان لحظه‌هایی که توفان‌ها مرا دربر گرفته‌اند، به تو فکر می‌کنم. به اینکه حواست هست و درست در همان لحظه‌ها مرا می‌بینی. به اینکه اگر این سختی به خواست تو به من رسیده است، خودت نیز سرانجام آن را بر من آسان می‌کنی و مرا دوباره به روزهای خوش می‌رسانی. فکر کردن به اینکه همه چیز به دست توست، پناهگاه من است. وقتی در آغوش این پناهگاه هستم، دیگر از چیزی نمی‌ترسم. وقتی خوب فکر می‌کنم می‌بینم همه مخلوقات خودشان را به دست تو سپرده‌اند و دیگر از سختی‌های زندگی نترسیده‌اند. درخت‌ها خود را به روزهای بی‌بار و برگ زمستان می‌سپارند و از آن روزهای خالی و سرد نمی‌ترسند. چون می‌دانند تو دوباره به آن‌ها هدیه می‌کنی و تازه می‌شوند. پرنده‌ها از کوچ زمستانه نمی‌ترسند. رنج آن را به جان می‌خرند و از سرزمین خود دور می‌شوند. آن‌ها این کار را هر سال و هر سال تکرار می‌کنند و از آن نگران نیستند. چون می‌دانند تو فصل بازگشت را به آن‌ها برمی‌گردانی و به سرزمین خودشان بازمی‌گردند.

تو پناهگاه همه جهان هستی و همه مخلوقات در سختی‌های زندگی‌شان به تو پناه می‌آورند. شاید من هم رسم پناه آوردن را از درخت‌ها و پرنده‌ها و مخلوقات تو آموخته باشم.

هر سختی تمرین دیگری برای من است تا بدانم چقدر عمیق می‌توانم به تو پناه بیاورم. آیا وقتی پناه می‌آورم، خودم را تمام و کمال دست تو می‌سپارم یا باز هم گوشه‌ای از قلبم نگران هستم؟

می‌دانم، برای رهانشدن از ترس‌ها و دل‌نگرانی‌ها باید کمی درخت شوم، کمی پرنده شوم و بعد همه چیز روبه‌راه می‌شود. ترس از دلم بر می‌کشد و دور می‌شود. آن وقت می‌توانم زندگی را با تمام وجود در آغوش بگیرم؛ همان زندگی منحصر به فردی که به خوشی‌ها و ناخوشی‌های توأمان معنی می‌شود.

هیجان جذب مخاطب

قسمت
ششم

رسانه‌ها با هدف‌هایی همچون جلب توجه و نظر مخاطب و تحت تأثیر قراردادن ما، کسب اعتبار و اعتماد بیشتر، شبیه‌سازی آمال و آرزوهای خود در وجود ما، تحریک ما به‌عنوان مخاطب برای انجام عملی همچون خرید و غیره، از روش‌ها و فن‌های متنوعی بهره می‌گیرند. آن‌ها می‌کوشند بر عقل (منطق) و یا احساس ما و یا هر دوی آن‌ها تأثیر بگذارند و این اثرگذاری به شکلی ماهرانه و پیچیده صورت می‌گیرد. در این شماره سعی می‌کنیم با این روش‌ها آشنا شویم.



بازنمایی

قومیت‌ها، نژادها، کشورها، جنسیت‌ها، شغل‌ها، شخصیت‌ها و ... توجه کنید. مثلاً بازنمایی جامعه از معلمان به چه شکل است؟

رسانه‌ها همچنین سعی می‌کنند در محتواها و برنامه‌های تولیدی خود، سبک زندگی خاصی را با نشان دادن نوع پوشش، طرز آرایش و پیرایش ظاهر، نوع و چگونگی غذا خوردن، نوع و میزان خرید کردن، تفریح و سرگرمی، منزل و اسباب و اثاثیه، خودروی سواری و ... بازنمایی کنند.



و برون‌سازمانی خود) نشان دهند و تفسیر و تحلیل خود را از واقعیت مورد نظر، به‌طور آشکار و پنهان به ذهن مخاطبان خود القا کنند.

اگر به شما گفته شود یک خانواده را نقاشی کنید، خانواده شما شامل چند نفر است؟ آیا در این ترکیب مادر بزرگ و پدر بزرگ نیز جای دارند؟ اگر بنا باشد یک برنامه تلویزیونی از خانواده تهیه کنید، تعداد و ترکیب اعضای خانواده به چه شکل خواهد بود؟ در تبلیغ‌ها، فیلم‌ها و سریال‌هایی که می‌بینید، چه بازنمایی از خانواده مشاهده می‌کنید؟ معمولاً خانواده در آن‌ها چند نفره است؟ اصلاً شخصیت‌های پویانمایی و ... خانواده دارند یا خیر؟ از این پرس سعی کنید به بازنمایی رسانه‌ها از موضوع‌های

وقتی به شما گفته می‌شود یک حیوان مکار را نام ببرید، چه حیوانی به ذهنتان می‌رسد؟ احتمالاً اولین حیوانی که به ذهن می‌رسد روباه است؛ چرا؟ مگر ما روباه را چقدر می‌شناسیم؟ آیا با او هم‌زیستی داشته‌ایم؟ کمی فکر کنید. در اغلب پویانمایی‌ها (انیمیشن‌ها) و برنامه‌های تلویزیونی که از کودکی دیده‌اید، عموماً روباه حیوانی مکار معرفی شده است. آنچه که سبب می‌شود روباه را حیوانی مکار بدانیم، «بازنمایی» رسانه‌ای است.

بازنمایی یعنی نشان دادن واقعیت به شکلی خاص. بر این اساس، رسانه‌ها با استفاده از بازنمایی تلاش می‌کنند واقعیت را آن‌طور که می‌خواهند (متأثر از عوامل درون

کلیشه بدن



واقعیت این است که سود بسیاری از صنایعی همچون پوشاکی، ورزشی، آرایشی و ... از مسیر الگودهی و تأثیراتی حاصل می‌شود که آن‌ها به یاری رسانه‌ها صورت می‌دهند. این صنایع به یاری رسانه‌ها می‌کوشند چهره و اندام ایده‌آلی را در ذهن مخاطبان به شکلی ترسیم کنند تا مصرف‌کننده کالای تولیدی‌شان بیشتر و بیشتر شود. بر همین اساس، از کودکی توجه به داشتن چهره، اندام و ظاهری زیبا، به دغدغه‌ای جدی تبدیل می‌شود و این نگاه تربیتی رسانه‌ای در طول سال‌های زندگی تداوم می‌یابد.

در پویانمایی‌هایی که توسط شرکت‌های معروف بین‌المللی تولید می‌شوند، عموماً چه تصویر و چهره‌ای ارائه می‌شود؟ مثلاً از دو تصویر سمت چپ و راست، بیشتر کدام یک یا موارد مشابه را ممکن است در این پویانمایی‌ها ببینید؟ اغلب شخصیت‌های مورد اشاره از چه پوشش، ظاهر و اندامی برخوردارند؟ این‌گونه رسانه‌ها می‌کوشند چه تصویر و تعریفی از زیبایی ارائه کنند؟ تلاش این رسانه‌ها برای ارائه الگوها و معیارهای خاص از یک زن یا مرد زیبا، چه تأثیراتی بر جامعه و افراد ایجاد می‌کند؟





برجسته‌سازی

رسانه‌ها به روش‌های متفاوتی می‌کوشند به مخاطبان و کاربران بگویند که به چه چیزی فکر کنند. برای این کار سعی می‌کنند با روش‌هایی برخی موضوع‌ها و اخبار را در اولویت ذهنی مخاطب قرار دهند و به‌نوعی آن را برجسته کنند. این کار در مطبوعات با استفاده از صفحه‌بندی، اندازه قلم یا قلم عنوان، موقعیت قرارگیری آن در صفحه، استفاده از عکس (و اندازه عکس و تصویر مربوطه) و ... انجام می‌شود و در رادیو و تلویزیون با ترتیب و مدت‌زمان پخش و ... صورت می‌گیرد.

گواهی دادن ستاره‌ها، نخبگان و مردم عادی

کیفیت محصول یا اشاره به مزایای آن، به‌نوعی گواهی و تأیید و گونه‌ای دعوت از دیگران برای بهره‌گیری از محصول یا خدمت موردنظر است. اگر به شیوه‌های فرهنگ‌سازی در امر واکسیناسیون توجه کرده باشید، متوجه می‌شوید که یکی از شیوه‌های مورد استفاده رسانه‌ها همین روش بود تا همه مشمولان، به‌خصوص نوجوانان را، در آستانه بازگشایی مدرسه‌ها، به تزریق واکسن ترغیب و تشویق کنند.

در این روش رسانه‌ها سعی می‌کنند از ستاره‌ها، نخبگان و مردم عادی برای رد یا تأیید یک محصول، فکر، عقیده، قانون، رفتار و ... استفاده کنند. مثلاً برای تبلیغ یک کالا یا محصول در رسانه، ممکن است از شخصیتی معروف و یا برای تبلیغ محصولی مانند خمیردندان از دندان‌پزشک و یا برای تبلیغ ماده‌ای غذایی، مانند روغن مایع، از فردی عادی استفاده شود. بهره‌گیری از این‌گونه افراد و تأکید آن‌ها بر



تکرار

تکرار یکی از شیوه‌هایی است که رسانه‌ها از آن بهره می‌گیرند. واقعیت این است که پیام‌های رسانه‌ای هر قدر بیشتر تکرار شوند، بیشتر در ذهن ما تثبیت می‌شوند. همین امر موجب اعتماد بیشتر به آن‌ها می‌شود. تکرار یک خبر یا تصویر جعلی و یا شایعه نیز به همین شکل است. یعنی تکرار از منابع و افراد مختلف سبب می‌شود کم‌کم ذهن آن را بپذیرد. نمونه این نوع تکرارها را در رسانه‌های اجتماعی می‌توانیم شاهد باشیم.



تمرین

رسانه‌ها در راستای هدف‌های خود از روش‌ها و شیوه‌های متنوعی همچون تداعی معانی، ترس، طنز، مقایسه، اغراق، تکرار، انتخاب افراد زیبا و ... استفاده می‌کنند. شما از میان این روش‌ها با کدام یک مواجه شده‌اید؟ به این نمونه‌ها توجه کنید و حدس بزنید که در هر یک از آن‌ها از چه فنون و روش‌هایی استفاده شده است.

شما چه فکر می‌کنید؟ شما نیز روش‌ها و فنون مورد استفاده توسط رسانه‌ها را برای اثرگذاری بر مخاطبان و کاربران بررسی کنید.



شما چه فکری کنید؟

شما هم می‌توانید در خصوص دیگر روش‌ها و فنون مورد استفاده توسط رسانه‌ها برای اثرگذاری بر مخاطبان و کاربران بررسی کنید.



فضاییمای جونو و مأموریت ویژه

«فضاییمای جونو» عکس‌های شگفت‌انگیزی از سیاره مشتری گرفته است! این فضاییمای در ۵ آگوست ۲۰۱۱، برای بررسی مشتری از پایگاه نیروی هوایی «کیپ کاناورال» ایالت فلوریدا راهی مرزهای بی‌کران فضا شد. مأموریت ویژه جونو مطالعه دقیق فعالیت‌های مشتری، میدان مغناطیسی و الگوهای آب‌وهوایی این سیاره غول‌پیکر بود.

سفر طولانی

این فضاییمای روباتیک بدون سرنشین یک میلیارد دلاری، بالاخره پس از پنج سال و پیمودن مسیری حدود ۲/۸ میلیارد کیلومتر، در مدار قطبی سیاره مشتری قرار گرفت. پس از «فضاییمای گالیله» که از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳ این سیاره را دور زد، جونو دومین فضاییمایی است که در مدار مشتری قرار می‌گرفت.

مهندسی پیشرفته

نیروی الکتریکی جونو از سه صفحه خورشیدی که با عرض تقریبی ۲/۶۵ متر و ۸/۹ متر طول، بزرگ‌ترین «پانلی» است که تاکنون روی کاوشگرهای سیاره‌ای مستقر شده، تأمین می‌شود. فضاییمای جونو و بال‌های خورشیدی آن مساحتی در حدود ۲۰ متر مربع دارند. هنگام چرخش در مدار، بال‌های خورشیدی جونو حدود ۴۵۰ وات الکتریسیته تولید می‌کنند که برابر با مقدار الکتریسیته مورد نیاز برای راه‌اندازی یک رایانه است.

مأموریت پر چرخش

اولین چرخش جونو چیزی در حدود ۵۳/۵ روز طول کشید. این چرخش طولانی به فضاییمای فرصت داد که سرعتش را کاهش دهد و در محدوده گرانشی سیاره قرار گیرد. پس از آن، چرخش علمی جونو به مدت ۱۴ روز آغاز شد. طی چرخش علمی، تمامی تجهیزات پژوهشی فضاییمای جونو شروع به کار کردند و جمع‌آوری و ثبت اطلاعات آغاز شد. جونو با ۷۶ مرتبه گردش در مدار مشتری، به ارتفاع ۴۲۰۰ کیلومتری بالای ابرهای این سیاره خواهد رفت. بعد از ۷۶ چرخش، این فضا پیما متوقف خواهد شد و با سقوط به درون جو (اتمسفر) مشتری، خواهد سوخت.

دستاوردهای جونو

فضاپیمای جونو با اندازه‌گیری مقدار آب و آمونیاک موجود در جو سیاره مشتری به دانشمندان کمک می‌کند که بفهمند این سیاره غول‌پیکر چگونه شکل گرفته است. همچنین، جونو جو مشتری را در قسمت‌های زیر ابرهای عظیم آن مورد مطالعه قرار می‌دهد تا بیابد که این سیاره از چه چیزهایی تشکیل شده است. با نقشه‌برداری از میدان‌های مغناطیسی و گرانشی سیاره مشتری، جونو می‌تواند جرم هسته مشتری را تخمین بزند. وظیفه دیگر این فضاپیما نمونه‌برداری از الکترون‌ها و یون‌های «مگنتوسفر» سیاره مشتری است. نمونه‌برداری به‌منظور پاسخ‌دادن به این سؤال که چرا سیاره مشتری در خشان‌ترین شفق را در منظومه خورشیدی دارد، انجام می‌گیرد.

بیشتر بخوانیم

آیا می‌دانید که؟



این کتاب جلد نخست از مجموعه «آیا می‌دانید که؟» و حاوی بیش از دو هزار سؤال علمی و آموزشی دانش‌آموزان در سه حوزه اطلاعات عمومی، علوم و جغرافیا به همراه پاسخ هریک از آنهاست. اطلاعات ارائه شده در هر بخش با جمله «آیا می‌دانید که؟» شروع شده است. دانش‌آموزان با مراجعه به این کتاب پاسخ برخی از سؤال‌های خود را می‌یابند.

مؤلف: حسن عباس زاده ناشر: ضریح آفتاب
سال چاپ: ۱۳۹۹

سه کوتوله در مدار مشتری

در این مأموریت کاوشگر جونو تنها نیست، بلکه سه مجسمه کوچک که با مهره‌های لگو ساخته شده‌اند، آن را همراهی می‌کنند. این سه مجسمه، تندیس‌هایی از ژوپیتر، جونو (همسر ژوپیتر) و گالیله (پدر نجوم مدرن) هستند.

منابع:
1. <http://missionjuno.swri.edu>
2. <https://www.nasa.gov/mission-pages/juno>

راه‌های ارتباطی شما برای ارسال متن و داستان، رایانه‌مجله است به نشانی: nojavan@roshdmag.ir
ویا شماره پیامک ۳۰۰۰۸۹۹۵۹۶

هر کدام از شکل‌های زیر معادل چه عددی است؟

$$\text{😂} + \text{😂} + \text{😂} = ۲۷$$

$$\text{😄} + \text{😂} + \text{😄} = ۳۲$$

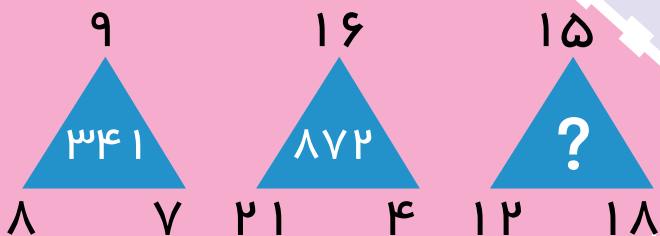
$$\text{😄} + \text{😓} + \text{😓} = ۶۰$$

$$\text{😂} + \text{😄} \times \text{😓} = ۷۲$$

۱

۲

جای علامت سؤال عدد درست را بنویسید.

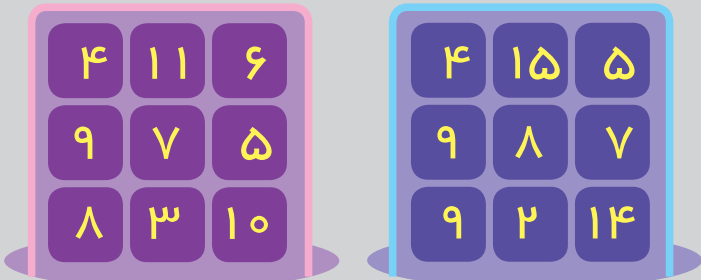


۳

اگر به چهار برابر عددی عدد ۲۱ را اضافه کنیم، حاصل عدد ۵۷ می‌شود. عدد مورد نظر کدام یک از چهار گزینه زیر خواهد بود؟

- | | | | |
|---|---|---|----|
| ۱ | ۷ | ۲ | ۳۶ |
| ۳ | ۹ | ۴ | ۴ |

به نظر تان کدام یک از این دو مربع، مربع جادویی است؟



۴

به جای علامت سؤال کدام یک از گزینه های زیر را بگذاریم؟

$$۲ + ۳ = ۸$$

$$۳ + ۷ = ۲۷$$

$$۴ + ۵ = ۳۲$$

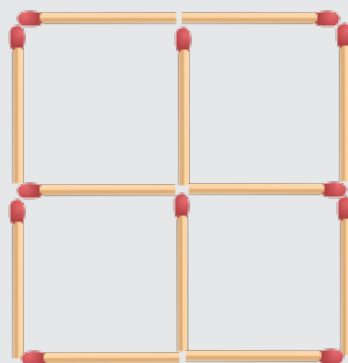
$$۵ + ۸ = ۶۰$$

$$۶ + ۷ = ۷۲$$

$$۷ + ۸ = ??$$

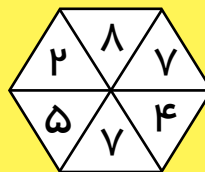
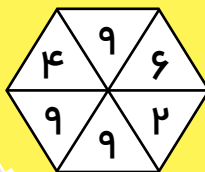
الف) ۸۶ (ب) ۹۸ (ج) ۱۰۴ (د) ۱۱۲

آیا می توانید با حرکت دادن دو عدد از چوب کبریت ها هفت مربع تشکیل دهید؟



۵

آیا می توانید حدس بزنی جای علامت سؤال چه عددی است؟



۸

سودوکو

رقم های ۱ تا ۹ را طوری در خانه های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون ها و مربع های کوچک ۳ در ۳ فقط یک بار تکرار شود.

۵	۳			۷				
۶			۱	۹	۵			
	۹	۸						۶
۸				۶				۳
۴			۸		۳			۱
۷				۲				۶
	۶					۲	۸	
			۴	۱	۹			۵
				۸			۷	۹

۷

معما

سؤال: عدد ۸۵۴۹۱۷۶۳۲ یک ویژگی کاملاً منحصر به فرد دارد. آیا می توانید آن را حدس بزنی؟ راهنمایی: تعریف کلمه

جواب

معما را به دفتر

مجله به نشانی بالای صفحه

قبل ارسال کنید و به قید

قرعه جایزه بگیرید.

عکاسی با تلفن همراه



ZOOM نکنید؛ CROP کنید

زوم یا بزرگ‌نمایی موجب افت کیفیت عکس می‌شود. پس در عکاسی تا می‌توانید به سوژه نزدیک شوید و هنگام ویرایش، عناصر اضافه را برش بدهید و حذف کنید.

از قانون یک‌سوم استفاده کنید

اگر تصویر را با استفاده از دو خط افقی و عمودی، به ۹ قسمت مساوی تقسیم کنیم، مهم‌ترین قسمت عکس در یکی از چهار نقطه تقاطع یا در امتداد یکی از این چهار خط، محل تلاقی خط‌های افقی و عمودی قرار می‌گیرد. مهم نیست که سوژه شما انسان است یا منظره. برای این کار می‌توانید از «آیکون جدول» (GRID) استفاده کنید.



توجه به خط افق

خط افق خطی است که آسمان و زمین را از هم جدا می‌کند. خط افق در عکاسی (HORIZON)، خطی در تصویر است که هنگام نگاه کردن به فاصله دور خود را نشان می‌دهد. موضوع مهم

شاید امکانات گوشی‌های تلفن همراه به اندازه دوربین‌های حرفه‌ای و عدسی‌های (لنزهای) پیشرفته و آن‌چنانی نباشد، ولی با یادگیری عکاسی و به کارگیری ذوق و قریحه، می‌توان عکس‌های زیبا و خاطره‌انگیزی ثبت کرد.

همیشه عدسی دوربین را تمیز کنید

دوربین‌های حرفه‌ای دارای درپوشی هستند که جلوی آلودگی و کثیفی عدسی را می‌گیرد، ولی تلفن همراه همیشه در دست است و همین باعث می‌شود که اثر انگشت بر عدسی، موجب واضح‌نبودن و تاری عکس شود.

از نور طبیعی استفاده کنید

اغلب گوشی‌های تلفن همراه در نور کم عکس‌های خوبی نمی‌گیرند. پس باید موقعیت و زمان مناسبی را برای عکاسی انتخاب کنید. ساعت‌های طلایی، یعنی غروب و طلوع آفتاب، بهترین زمان‌ها برای نورپردازی با نور طبیعی هستند. در این دو زمان، خورشید در آسمان پایین‌تر است و از این رو، نور در این زمان‌ها نسبت به نور خشن وسط روز خفیف‌تر است. همچنین به دلیل فاصله اضافی که نور خورشید باید برای عبور از جو زمین بپیماید، رنگ‌هایی با طول موج بلندتر مانند زرد، نارنجی و قرمز برجسته‌تر می‌شوند. همچنین صحنه‌های طلوع و غروب، با غبار و مه همراه هستند که باعث می‌شود، عکس‌های شما منظره‌های جذاب‌تر و مرموزتری را به تصویر بکشند. نور پنجره هم گزینه عالی است که کیفیت فوق‌العاده‌ای دارد. نور پنجره منبع نوری بزرگ، روشن و پراکنده‌ای است که باعث می‌شود برای انواع موضوع‌ها، به خصوص تک‌چهره (پرتره)، مناسب باشد.



خود تهیه کنید، یا حداقل هنگام گرفتن عکس، از لرزش دست جلوگیری کنید.

آشنایی با تنظیمات دوربین

ISO: مقدار آن میزان حساسیت نور را تنظیم می کند. مقادیر کم این گزینه برای نورپردازی اشیای ایستا یا روشن، و مقادیر بالاتر بیشتر آن برای موضوعهای کم نور یا متحرک به کار می روند. مراقب باشید که تنظیمات زیادتر ISO می تواند باعث ایجاد «نویز» یا برفکی شدن در تصویر یا ویدئو شود.



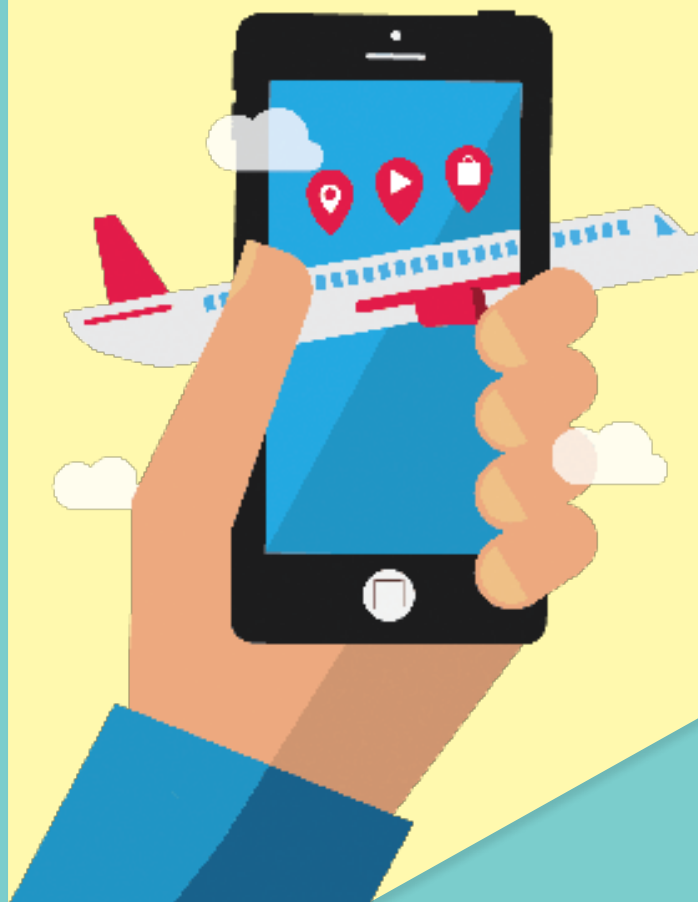
APERTURE & SHUTTER SPEED: این گزینه برای تنظیم سرعت «شاتر» به کار می رود. با شاتر کند نور بیشتری به گوشی می آید و تصویر یا ویدئو روشن تر می شود. این گزینه برای عکاسی در شب مناسب است. شاتر سریع امکان ورود نور کمی را به دوربین می دهد. این گزینه برای ثبت موضوعهای متحرک و سریع مناسب است.

STANDARD: از این گزینه برای تنظیم کنتراست و اشباع رنگ و تیرگی و روشنیها استفاده می شود. در بخش بعدی، پردازش نهایی تصویرها را به طور کامل شرح می دهیم.

MANUAL FOCUS: در این بخش می توانید حالت تمرکز و فوکوس را تغییر دهید.

WHITE BALANCE: در این بخش می توانید «تراز سفید» مناسب را انتخاب و دمای رنگی را هم تنظیم کنید.

EXPOSURE: تنظیم این مقدار تعیین می کند که چقدر نور به حسگر دوربین برسد. برای وضعیتهای کم نور می توانید از اکسپوزر بیشتری استفاده کنید.



دیگر در آموزش عکاسی با تلفن همراه این است که شما باید بکوشید در همه عکسها، به خصوص عکسهای منظره، افق را با یکی از خطهای شبکه که قبل تر گفتیم، تراز کنید؛ تا خطها در صحنه شما کج و معوج ثبت نشوند.



از فلش تلفن همراه برای عکاسی استفاده نکنید

از لرزش تلفن همراه جلوگیری کنید.

از لرزش و هر گونه حرکت گوشی هنگام گرفتن عکس جلوگیری کنید. تقریباً همه عکسهایی که توسط گوشی در حال حرکت یا دارای لرزش گرفته می شوند، تار و بی کیفیت خواهند شد. بهترین کار این است که یک دسته یا سه پایه برای گوشی

نرم افزارهای کاربردی:

TIME LAPS
FRAMELAPSE

نرم افزارهای کاربردی ویرایش

تصویر:

VSCO
SNAPSEED
ADOBE PHOTOSHOP EXPRESS
ADOBE LIGHTROOM MOBILE

سرسره‌بازی

آشنایی با ورزش اسکی و انواع مسابقه‌های آن

از هزاران سال پیش، مردمان سرزمین‌های سردسیر متوجه شدند که بارش برف موجب وقفه‌ای بزرگ در زندگی آن‌ها می‌شود. با سرد شدن هوا نیاز به چوب، وسایل گرم‌کننده و مواد خوراکی افزایش می‌یافت. به همین دلیل، نیاز بود که قبیله‌ها برای شکار حیوانات روی برف حرکت کنند و به مناطق دوردست بروند. انسان از همان زمان به دنبال ساختن وسیله‌ای بودند که راه رفتن روی برف را آسان کند و مشکلاتی چون فرورفتن پا درون برف را از بین ببرد. تجربه نشان داد که هر چه کفش‌ها سبک‌تر و درازتر باشند، کمتر در برف فرو می‌روند. به همین دلیل، مردم ساکن شمال اروپا استخوان‌های حیوانات را می‌تراشیدند و به پای خود می‌بستند. اولین اسکی‌ها به این ترتیب ساخته شدند.

باتوم

اسکی‌بازها هنگام فرود آمدن از ارتفاعات یا پیش‌رفتن روی سطح صاف از دو چوب مخصوص به نام باتوم استفاده می‌کنند که در انتهای آن‌ها حلقه‌ای پلاستیکی یا فلزی وجود دارد. این حلقه مانع فرورفتن چوب در برف می‌شود. استفاده از باتوم هم به تعادل اسکی‌باز کمک می‌کند و هم با انتقال نیروی دستان او به زمین، پیشروی او را میسر می‌سازد.

کفش اسکی

کفش اسکی کف ضخیمی دارد و ساقه بلند است. برای محکم شدن پا در این کفش‌ها نیازی به بندهای چسب‌دار نیست و به کمک یک گیره قابل تنظیم (سگک‌دار) می‌توان آن را محکم کرد.



عینک

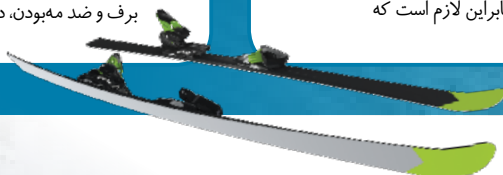
یکی از مهم‌ترین تجهیزات اسکی عینک است. عینک علاوه بر جلوگیری از انعکاس اشعه‌های مضر و خطرناک خورشید از روی برف و ضد مه‌بودن، دارای زیبایی نیز هست.

ابزارها و وسایل اسکی

اسکی مثل بسیاری از رشته‌های ورزشی نیست که با هر لباس و وسایلی بتوان آن را انجام داد. به علت شرایط محیطی که اسکی باید در آن انجام شود، داشتن پوشاک مناسب و گرم و تجهیزات ایمنی و خاص ضرورت دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

لباس اسکی

لباس اسکی‌بازان از جنس نایلون است. البته اسکی‌بازان زیر این لباس نایلونی از لباس‌های سبک و گرم نیز استفاده می‌کنند. لباس اسکی شامل شلوار چسبان، کاپشن، دستکش، عینک، جوراب و کلاه است و رنگ آن معمولاً گرم و درخشان (مثل قرمز و نارنجی) است تا اسکی‌باز در برف به‌خوبی دیده می‌شود. استفاده از دستکش مناسب سبب می‌شود انگشتان آسیب نبینند. افتادن‌های مداوم روی برف، به‌خصوص در مورد افراد مبتدی، برای سلامت مفاصل مچ دست بسیار خطرناک است. بنابراین لازم است که اسکی‌بازان از دستکش مناسب استفاده کنند.



انواع رقابت‌های اسکی

اسکی آلپاین

رقابت‌های آلپاین به همه مسابقه‌هایی گفته می‌شود که اسکی‌باز باید از نقطه‌ای مرتفع، مسیری سرشاریب را پیماید و به سوی پایین حرکت کند. از جمله مسابقه‌های آلپاین می‌توان به ماریج بزرگ، ماریج کوچک و «داون هیل» اشاره کرد.

داون هیل

در رقابت «اسکی در سراشیبی» (داون هیل)، اسکی‌باز از ارتفاع به سمت دامنه کوه حرکت می‌کند. رقابت داون‌هیل در ارتفاع ۶۱۰ متری و در مسیری حدود ۳ - ۱/۵ مایل (۴/۸ - ۲/۴ کیلومتر) برگزار می‌شود. حداقل عرض مسیر از بالا تا پایین کوه ۸ متر است و برای جلوگیری از خارج شدن ورزشکاران از مسیر، در دو طرف آن، از ابتدا تا انتها، با پرچم‌هایی کوچک مشخص شده است. با توجه به اینکه در داون هیل، هیچ‌گونه پیچی در مسیر وجود ندارد، سرعت مهم‌ترین عامل برای موفقیت است. از این نظر اسکی‌بازان هنگام حرکت، زانوها را خم می‌کنند و چوب‌های اسکی را در زیر بازوهایشان قرار می‌دهند تا از مقاومت (اصطکاک) بدن و هوا بکاهند و بر سرعت خود بیفزایند.



اسلالموم (مارپیچ کوچک)

مسیر مسابقه اسلالموم، مسیری مارپیچ است و اسکی‌باز باید از بین جفت پرچم‌هایی که در طول مسیر قرار گرفته‌اند، به صورت زیگزاگ عبور کند. بیشترین فاصله بین دو جفت پرچم ۱۵ متر و کمترین فاصله ۰/۷۵ متر است. هر جفت پرچم در فاصله ۵ متری یکدیگر قرار گرفته‌اند و اسکی‌باز هنگام حرکت در سراشیبی، حتماً باید از بین تمام جفت پرچم‌ها بگذرد. در صورتی که اسکی‌باز به جای عبور از بین جفت پرچم‌ها، از کنار یکی از آن‌ها بگذرد، خطا کرده است و حذف خواهد شد.

مارپیچ بزرگ

این رقابت نیز مثل مارپیچ کوچک است و در آن اسکی‌باز باید از بین پیچ‌هایی که به وسیله میله درست شده‌اند، به شکل مارپیچ عبور کند. در مسیرهای مارپیچ بزرگ به جای پرچم، جفت‌های دروازه (دو میله موازی با هم که در بالای هر دو، یک پرچم مستطیل شکل و متصل به هر دو میله هست) قرار گرفته‌اند. ارتفاع دروازه باز (عریض) ۱/۵ متر، فاصله دو میله از هم ۷۵ سانتی‌متر و فاصله هر دو دروازه از هم در حالت موازی ۸ - ۴ متر است. این دروازه‌ها لزوماً به موازات هم نیستند و ممکن است یک دروازه جلوتر از دیگری باشد.



منبع: دایرة المعارف طلايي ورزش، مهدي زارعي، نشر طلايي، ۱۳۹۷.

نوجوانی دوره عجیبی است، نه؟ بزرگ ترها توقع های عجیبی از آدم دارند. آن ها نه به اندازه کودکی می گذارند اشتباه کنیم، نه به اندازه یک آدم بزرگ می گذارند هر کاری دلمان می خواهد بکنیم. برای همین آدم بعضی وقت ها حس می کند خیلی تنها مانده است. همه جای دنیا نوجوان ها از همه بیشتر احساس تنهایی می کنند. البته همیشه هم پای بزرگ ترها در میان نیست. بعضی وقت ها حس می کنیم هیچ کس در کمان نمی کند؛ حتی دوستان صمیمی هم سن و سال. بعد می رویم توی لاک خودمان و احساس می کنیم که چقدر تنهایییم. حالا با احساس تنهایی چه کار می شود کرد؟ این دفعه می خواهیم درباره همین موضوع حرف بزنیم.

تنهایی شکل های جورواجوری دارد. بعضی وقت ها ما احساس تنهایی می کنیم، چون واقعاً خیلی کسی دوروبرمان نیست. مثلاً تک فرزندیم، پدر و مادرمان هر دو از صبح تا شب سرکارند و در مدرسه هم نتوانسته ایم با کسی صمیمی شویم. معلوم است که این جور وقت ها آدم احساس می کند تنه است.

بعضی وقت ها اما تنهایی ربطی به جمعیت دوروبر آدم ندارد. شاید ما پنج تا خواهر قد و نیم قد، دوازده تا دوست مثلاً صمیمی و چندین هم کلاسی و هم باشگاهی داشته باشیم، اما باز هم احساس تنهایی کنیم. یعنی احساس کنیم آدم ها هستند، اما در کمان نمی کنند.

وقتی که احساس تنهایی می کنیم چه کار کنیم؟

برای تنهایی چه کار کنیم؟

وقتی که احساس تنهایی می کنی شاید این چند تا توصیه به کارت بیاید.

۱. تنهایی را بپذیر!

همه ما آدم ها تنها به دنیا می آییم، تنها زندگی می کنیم و تنها از بین می رویم. نه اینکه با کسی دوست نمی شویم یا رابطه ای نداریم. وقتی ما با نزدیک ترین دوست هم رابطه داریم، ذهن ما از ذهن او جداست. هیچ دو تا آدمی نمی توانند کامل کامل کامل همدیگر را درک کنند. یک روح و دو بدن مال فیلم ها و قصه هاست. پس قدم اول این است که بپذیریم قرار نیست آدم ها کامل کامل ما را درک کنند. تا حدی همه ما تنها هستیم و این طبیعی است.

من و خودم

۲. خلاق باش!

یک شماره دیگر هم دربارهٔ خلاقیت حرف زدیم. خلاقیت دوی درد خیلی از احساس‌های منفی از جمله تنهایی است. وقتی که شکل زندگی ما این‌طور است که خیلی وقت‌ها در خانه تنها هستیم، این تنهایی فرصت خوبی برای خلق چیزهای تازه است: شعر تازه، داستان تازه، فیلم تلفن همراهی تازه، بازی تازه، کاردستی تازه، اختراع تازه یا هر چیز دیگری که استعدادش را داری. وقتی در تنهایی خلاقیت به خرج می‌دهی، دیگر تنهایی منفی نیست، مثبت بی‌نهایت است.

۳. به خودت فکر کن!

تنهایی فرصت خوبی است برای اینکه آدم به خودش فکر کند؛ به خاطراتش، به توانایی‌هایش، به ضعف‌هایش، به علاقه‌هایش، به هدف‌هایش، و به برنامه‌هایی که برای رسیدن به هدف‌هایش دارد. در تنهایی ما فرصت داریم تمرکز کنیم و به همهٔ این‌ها فکر کنیم. هر چه خودمان را بهتر بشناسیم، اعتماد به نفسمان بیشتر می‌شود، تصمیم‌های بهتری برای زندگی‌مان می‌گیریم و بهتر می‌توانیم به هدف‌هایمان برسیم. اگر تنها نباشیم، فرصت این تمرکز را نداریم. تازه آدم هر روز هم که دربارهٔ خودش فکر کند، باز هم با برای فکر کردن دارد.

۴. در رابطه گرفتن با دیگران ماهر شو!

بعضی وقت‌ها ما تنها می‌مانیم چون نتوانسته‌ایم با دیگران خوب رابطه برقرار کنیم. شاید آن‌قدر خجالتی هستیم که رویمان نمی‌شود با کسی دوست شویم. شاید دوست شدن را بلدیم، اما زودرنجیم و هر چه دوستان می‌گویند به ما برمی‌خورد. شاید هم بلد نیستیم احساسمان را به او بگوییم. شاید بلد نیستیم خوب به او گوش بدهیم، خوب از او سؤال کنیم، خوب به او توضیح دهیم، خوب با او همکاری کنیم، خوب با او وقت بگذرانیم، و حتی خوب با او دعوا کنیم. همهٔ این‌ها مهارت‌های اجتماعی هستند.

وقتی که ما این مهارت‌ها را نداشته باشیم، یکی یکی دوستان واقعی‌مان را از دست می‌دهیم. شاید هنوز آدم‌های دوروبرمان زیاد باشند، اما احساس می‌کنیم دوستی بین ما و آن‌ها دیگر عمیق نیست. برای یاد گرفتن این مهارت‌ها هم می‌توانی از مطلب‌های همین صفحه در شماره‌های گذشته استفاده کنی؛ هم تمرین‌های کتاب درسی «تفکر و سبک زندگی» پایه‌های هفتم و هشتم به تو کمک می‌کند و هم می‌توانی از مشاور مدرسه‌ات کمک بگیری.

۵. خطر احساس تنهایی را جدی بگیر!

اگر ما خیلی احساس تنهایی کنیم و از راه‌های بالا هم استفاده نکنیم، شاید راه‌های نامناسبی برای پر کردن تنهایی پیدا کنیم. شاید غرق بازی‌های تلفن همراه شویم. شاید در فضای مجازی با کسی که اصلاً او را نمی‌شناسیم، رابطهٔ صمیمانه برقرار کنیم. شاید دوستانی انتخاب کنیم که اصلاً مناسب ما نیستند، اما فکر می‌کنیم تنهایی‌مان را پر می‌کنند. اگر هر کدام از این راه‌ها را انتخاب کرده‌ای فکر کن! شاید ریشه‌اش مشکل احساس تنهایی است و باید آن را حل کنی.

منبع: مهارت‌های زندگی (مهارت‌های رفتاری ویژه دانش‌آموزان)، شهرام محمدخانی، رایانه نوری و فرشته موتابی، نشر طلوع دانش، چاپ چهارم ۱۴۰۰

مراقب خودت باش!

من از بچگی به او علاقه داشتم و با شوق و ذوق او را عموجان صدا می‌زدم. اسمش ابوذر غفاری بود؛ یار صمیمی پیامبر (ص). او عموی واقعی من نبود، اما از همه ۱۰ تا عموی من، مهربان‌تر و داناتر بود. یک عالمه آیه قرآن از حفظ داشت و از حضرت محمد (ص) صحبت‌ها و حکایت‌های زیادی بلد بود.

روزی قرار بود چند نفر از بزرگان قبیله ما به شهر مدینه بروند. حارث که با من دوست بود، به کلبه‌ام آمد و ماجرای سفر را گفت. فوری یاد ابوذر افتادم. گفتم: «من که نمی‌توانم همراه شما بیایم، اما...»

حارث پرسید: «اما چه؟! هر چه می‌خواهی بگو تا برایت تهیه کنم.»

توی قبیله فقط من باسواد بودم و خواندن و نوشتن می‌دانستم. نگاهم کشیده شد طرف صندوق چوبی‌ام کنج اتاق. فوری به سمت آن رفتم و در آن را بالا زدم. حارث غرق در سکوت نگاهم می‌کرد. تکه‌ای پوست خشک‌شده گاو و قلم و دوات کوچکم را در آوردم. حارث پرسید: «می‌خواهی چه کنی?!»

گفتم: «نامه بنویسم.»

— برای چه کسی؟

— برای عموجانم!

هاج‌ووواج گفت: «اما عموهای تو که در همین‌جا توی قبیله‌مان هستند. سواد خواندن و نوشتن هم ندارند!»

با لبخند معنی‌داری جواب دادم: «برای عموجانم ابوذر غفاری. همان مردی که الفبای مسلمانی و خداپرستی را یادم داد.»

حارث نشست و چشم دوخت به من. بیرون کلبه صدای ساریان بلند شد.

— ما داریم راه می‌افتیم. حارث عجله کن!

حارث تندی پشت پنجره رفت و گفت: «الان می‌آیم ابوغیث ساریان. صبر داشته باش!»

من نشستم و روی آن پوست برای ابوذر غفاری نامه کوتاهی نوشتم: «سلام بر تو ای ابوذر عزیز! لطفاً مرا با یک پند و اندرز راهنمایی کن!»

تندی نامه کوتاه و یک‌خطی‌ام را لوله کردم و با یک بند بستم و دادم دست حارث. او سوار بر یکی از شترهای ساریان شد و نامه‌ام را به شهر مدینه برد. از بادیه‌ما تا مدینه راه زیادی بود. حارث بعد از یک ماه برگشت و به من گفت: «مژده بده که ابوذر به نامه تو جواب داد!»

من با خوش‌حالی زیاد نامه را از او گرفتم. ابوذر خیلی کوتاه زیر سؤال نوشته بود: «سلام برادر... با آن کسی که محبوب‌ترین کس پیش توست و بیشتر از همه مردم دوستش داری، دشمنی نکن!»

تعجب کردم منظورش رانمی‌فهمیدم آن کس چه کسی بود؟! چرا ابوذر اسمش را به من نگفته بود؟! اصلاً مگر می‌شد که آدم یک نفر را بیشتر از همه مردم دوست داشته باشد، اما با او دشمنی کند؟!!

دائماً غرق در فکر بودم. اما می‌دانستم که ابوذر آدمی دانشمند است و حتماً حرف نادرستی به من نزده! پس نشستم و دوباره به او نامه نوشتم که: «ابوذر جان، من منظور شما را نفهمیدم!»

نامه‌ام را این بار خود ساریان به مدینه برد و بعد از چند روز برگشت. ابوذر با مهربانی پاسخ سؤال دوم مرا داده بود. پاسخی که مرا غرق در امید و شوق کرد.

— منظور من از محبوب‌ترین کس خودت هستی. تو خودت را از همه مردم بیشتر دوست داری، پس با خودت بدی نکن. یعنی گناه نکن و کار زشت انجام نده. زیرا با این کار، به خودت ضرر می‌رسانی و به دردسر می‌افتی!

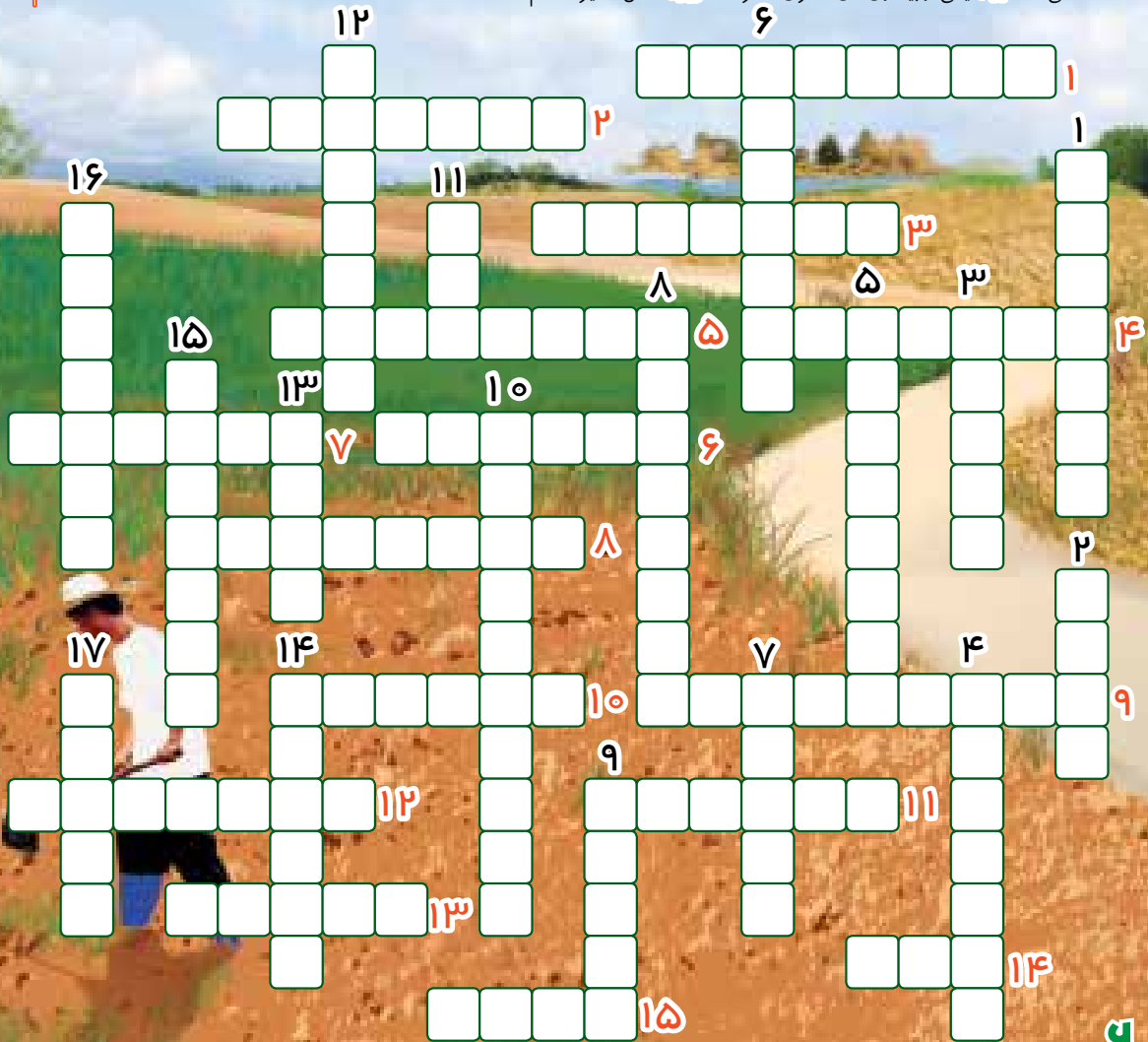
وسط کلبه‌ام نشستم و به فکر فرو رفتم. حرف‌های ابوذر چقدر عمیق و معنی‌دار بودند.

اشک‌های رشته‌رشته از دو طرف صورتم می‌لغزیدند و من می‌گفتم: «چقدر خوب بود که من مثل ابوذر در مدینه بودم و از پیامبر خدا (ص) حرف‌های خوب یاد می‌گرفتم!»



افقه

۱. زمینی که در آن یونجه کاشته می‌شود. ۲. محل پرورش و نگهداری گاو. ۳. زمینی که برای کشت مناسب است. ۴. این گیاه بالارونده به نام «عشقه» هم معروف است. ۵. گونه‌های متفاوت پرندگانی که از ماهی‌ها تغذیه می‌کنند. ۶. یکی از شیوه‌های راه رفتن اسب. ۷. وسیله‌ای برای شخم‌زدن زمین که «خیش» هم نامیده می‌شود. ۸. برای صرفه‌جویی انرژی و ایمنی ساختمان این کار انجام می‌گیرد. ۹. زمین‌های هموار و وسیع بدون درخت را می‌گویند. ۱۰. نام ماشین برداشت غلات. ۱۱. یکی از گران‌ترین فراورده‌های دریایی که کشور ما در پرورش آن شهرت جهانی دارد. ۱۲. یکی از پر مصرف‌ترین ادویه‌های خوش‌رنگ. ۱۳. در قدیم برای آرد کردن گندم از این وسیله استفاده می‌شد. ۱۴. یکی از بیماری‌های مسری خطرناک. ۱۵. محل ذخیره گندم



۱ «یوز» هم نامیده می‌شود و در گذشته به دامها در مزرعه‌ها حمله می‌کرد و نسل آن در خطر انقراض است. ۲ یکی از غلات مهم و پر مصرف جهان ۳ دیواری از درختچه‌ها و گیاهان را می‌گویند. ۴ متداول‌ترین ماشینی که از قدیم در کشاورزی کاربرد داشته است. ۵ یکی از سبزی‌های خوش‌طعم و معطر و از خانواده پیازچه ۶ یکی از ادویه‌های دارای خاصیت‌های دارویی که در آشپزی کاربرد دارد و جای آن نیز معروف است. ۷ از گیاهان خودروی کوهستانی که ساقه‌اش طعم ترش و شیرین دارد. صورتی رنگ است و به ساقه کرفس شباهت دارد.

۸ سلامت زندگی همه ما در گرو مراقبت از آن است. ۹ گیاهی که از ریشه آن یکی از بادوام‌ترین رنگ‌های قرمز به دست می‌آید و در رنگرزی کلاف‌های پشم به کار می‌رود. ۱۰ شیوه‌ای از تغییر نوع کشت در یک زمین کشاورزی را می‌نامند که برای ترمیم و تقویت خاک کشاورزی انجام می‌گیرد. ۱۱ روی سر بعضی از دام‌های اهلی رشد می‌کند. ۱۲ مزرعه کشت برنج ۱۳ این حیوان به مزرعه‌ها حمله می‌کند و در استان‌های شمالی ایران به محصول برنج آسیب می‌رساند. ۱۴ گوشت میوه این درخت سفیدرنگ و چرب است و داخل آن را مایعی شیرین بر کرده است. ۱۵ این پرندۀ ساکن نیزارها و مناطق مردابی «غم‌خورک» هم نامیده می‌شود. ۱۶ یکی از گروه‌های بزرگ گیاهان گل‌دار

۱۷ یکی از بخش‌های گل

روستاهای هرمی

آشنایی با منطقه کوهستانی اورامان

بیست و ششمین اثر ثبت شده ایران در «فهرست آثار جهانی»، نه یک عمارت، نه یک مجموعه تاریخی و نه یک شهر، بلکه یک منطقه جغرافیایی است. آخرین اثر ایرانی که حالا میراث جهانیان است، کوهها، رودخانهها، انسانها، روستاها و شهرهایی است که در منطقه‌ای به نام «هورامان» یا «اورامان» جمع شده‌اند. منطقه هورامان که بخشی از آن در استان کردستان و بخشی در استان کرمانشاه قرار دارد، ۷۰۰ روستا و تعدادی شهر را در برمی‌گیرد و سرزمین بزرگی است.

اهالی این منطقه بیشتر دامدار و کوچ‌رو بودند. منطقه هورامان پر از کوه‌های بلند و دره‌های عمیق است و اهالی منطقه برای ساخت سرپناه مجبور بودند خانه‌هایشان را در سراشیبی کوهها، به شکل پلکانی بسازند. به همین خاطر شهرها و روستاهای این سرزمین بیشتر شبیه به یک هرم هستند. آنچه به عنوان بیست و ششمین اثر ایران در حافظه میراث جهانی ثبت و ضبط شده، نوع خاص زندگی، معماری و فرهنگ مردمی است که سال‌های سال در گیر و همدم کوهستان بوده‌اند.

پالنگان دو تکه

بسیاری از روستاهای منطقه اورامان مانند روستای «پالنگان» شبیه به یک هرم هستند. نه تنها روستاها که باغ‌های آنها هم همین الگو را دارند و روستاییان اورامان هر جای کوهستان که زمین مسطحی یافته‌اند، کشت و کارشان را برپا کرده‌اند. روستای پالنگان دو تکه دارد: بخشی این سوی رودخانه و بخشی آن سوی رودخانه. آن پل تنها راه ارتباطی مردم جدا افتاده دو سوی رودخانه است.

هنر دست مردم اورامان

بهترین نمونه‌های بعضی انواع صنایع دستی را باید در اورامان تهیه کرد. مردم ساکن کوهستان زاگرس، از آنچه که در اطرافشان است، انواع و اقسام وسایل زندگی را می‌سازند. مواد اولیه بسیاری از محصولات آنها شاخه درختان، پشم و پوست گوسفندان است. گیوه که نوعی پاپوش سنتی است، سفال، پارچه‌های رنگارنگی که در دوخت لباس‌های کردی از آنها استفاده می‌شود، بعضی وسایل چوبی و زیورآلات کردی از جمله صنایع دستی‌اند که مردم اورامان در ساخت آنها خیره هستند.

سرچشمه حیات

زندگی در دل کوهستان این خوبی را دارد که اهالی کمتر با مشکل بی‌آبی روبه‌رو می‌شوند و چه بسا همین رودخانه‌ها مردم را به زندگی در شرایط سخت کوهستان راضی کرده باشند. در میان بسیاری از دره‌های منطقه اورامان رودخانه‌ای در جریان است. بارش برف در کوهستان باعث شده است اورامان سرآغاز رودهای بسیاری باشد. رودهایی که گاهی فصلی هستند و گاه همیشه و در همه طول سال آب دارند. چشمه‌ها، رودخانه‌ها، آبشارها و دریاچه‌ها، اورامان را برای گردشگران زیبا و به یادماندنی کرده است.



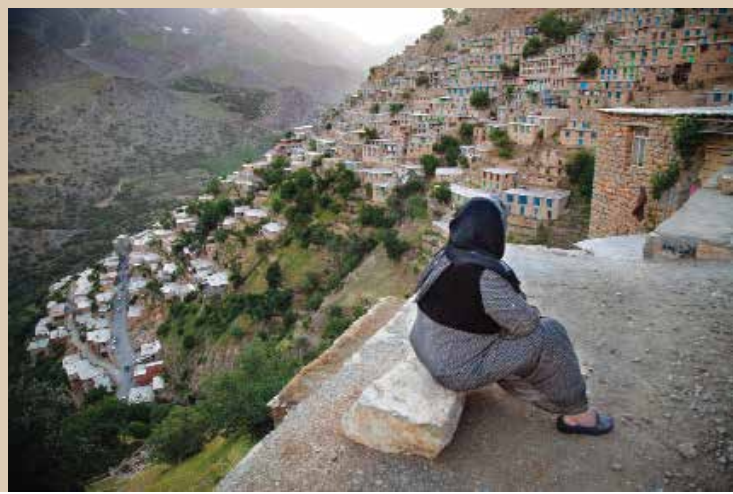


پیشینه باشکوه

مردم محلی می‌گویند که روستای «اورامانات تخت» زمانی مرکز حکومت اورامان بوده است و اسم تخت هم از نام تختگاه گرفته شده است. با وجود بناهایی با قدمت تاریخی در این منطقه، مانند قلعه تاریخی، مقبره پیرشالیار که هنوز اهالی روستا با برگزاری مراسم سالانه یاد او را زنده نگه می‌دارند و جمعیت بالای روستا، به نظر می‌رسد این حرف مردم اورامان آن قدرها هم بی‌راه نباشد. اورامانات تخت با اینکه حالا دیگر آن بزرگی و شکوه گذشته را ندارد، اما هنوز روستایی بزرگ و پرجمعیت در محدوده اورامان است.

خانه‌هایی بدون ملات

شاید باورش سخت باشد که بدون استفاده از ملات بتوان ساختمان ساخت، اما مردم اورامان سالیان سال است که خانه‌هایشان را بدون ملات می‌سازند. یکی از دستاوردهای مردم کوهستان همین ساخت‌وساز با روی هم گذاشتن قطعات سنگ است. معماران به این روش «خشکه‌چینی» می‌گویند. هر چند حالا سال‌هاست که اهالی روستا برای ساختن عمارت‌هایی مانند این مسجد از ملات سیمان استفاده می‌کنند، اما هنوز خانه‌های بسیاری را در اورامان می‌توان یافت که بین مصالح آن هیچ ملاتی وجود ندارد.



منبع:

<https://elmnet.ir>

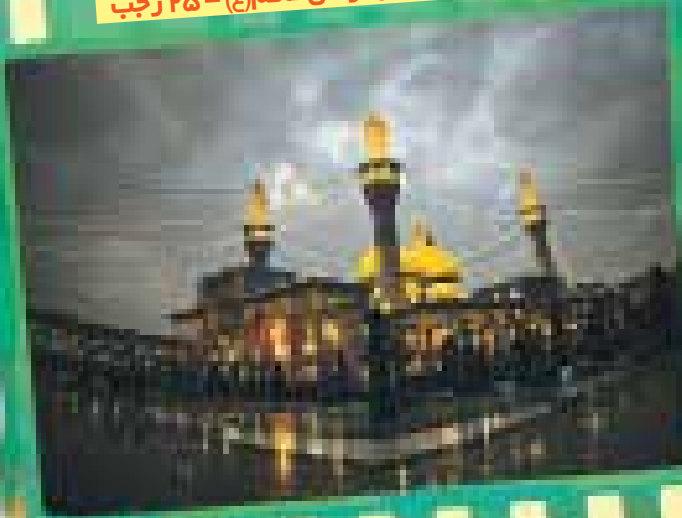
ماه میلاد

۸ اسفند شهادت امام موسی کاظم(ع) - ۲۵ رجب

در آیه ۱۳۴ سوره «آل عمران» خداوند یکی از ویژگی‌های نیکوکاران را «فرو بردن خشم» برشمرده است. یکی از ویژگی‌های امام موسی کاظم(ع)، هفتمین پیشوا و امام ما، کنترل خشمش بود. به همین علت به کاظم معروف بودند.

ایشان می‌فرماید: «الغضب مفتاح الشر»: یعنی خشم کلید هر بدی است

(تحف العقول، ص ۴۱۶).



«بعث» به معنی فرستادن و برانگیختن است و مبعث روزی است که پیامبر اسلام (ص) به درجه پیامبری رسیدند. ایشان در این زمان ۴۰ سال داشتند. پیامبر(ص) در غار «حرا» بودند که جبرئیل از طرف خدا نازل شد و ایشان را به پیامبری بشارت داد. برگرفته از دانشنامه اسلامی

۱۶ اسفند ولادت حضرت ابوالفضل العباس(ع) و روز جانباز - ۴ شعبان

۱۷ اسفند ولادت حضرت امام زین العابدین(ع) - ۵ شعبان



امام زین العابدین(ع)، ششمین معصوم(ع) و چهارمین امام شیعیان، پنجم شعبان سال ۳۸ هجری قمری در مدینه منوره متولد شد. در ۱۲ یا به روایتی ۲۵ محرم الحرام سال ۹۵. و در سن ۵۷ سالگی، طی دسیسه ولید بن عبدالملک، خلیفه جنایتکار اموی، در همین شهر مسموم شد و به شهادت رسید.

پدر گرامی امام سجاد(ع)، حضرت امام حسین(ع) و مادر بزرگوارشان حضرت شهربانو است. برای امام زین العابدین(ع) چند کنیه ذکر شده که مشهورترین آنها «ابوالحسن» و «ابومحمد» است. «سیدالساجدین» و «سیدالعابدین» از دیگر القاب ایشان است. امام سجاد(ع) در واقعه کربلا در سال ۶۱ قمری ۲۳ سال و فرزند عزیزش، امام محمدباقر(ع) نیز ۴ سال داشت.

<http://qurantv.ir>

↑ روز چهارم شعبان سال ۲۶ هجری قمری، حضرت عباس(ع)، برادر کوچک‌تر امام حسین(ع) به دنیا آمد. مادرش حضرت ام‌البنین بود. در آن زمان به کودکان زیبا «بطحاء» (ماه) می‌گفتند و عباس هم به دلیل زیبایی و قامت بلند خود به «ماه (قمر) بنی‌هاشم» معروف شد. حضرت عباس(ع)، شجاعتی همچون پدرش داشت، تا جایی که در جنگ‌ها همیشه علم پدرش را حمل می‌کرد. به همین خاطر بود که لقب «علمدار» گرفت.

برگرفته از دانشنامه اسلامی

۱۰ اسفند مبعث حضرت رسول اکرم (ص) - ۲۷ رجب

۱۵ اسفند ولادت امام حسین (ع) و روز پاسدار - ۳ شعبان

امام حسین (ع)، دومین فرزند حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه زهرا (س)، روز سوم شعبان سال چهارم هجری قمری در شهر مدینه به دنیا آمد. او امام سوم شیعیان و پدر امامان شیعه، از حضرت سجاد (ع) تا حضرت قائم (عج) است. در حدیثی از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمودند: «حسین از من است و من نیز از حسینم. کسی که حسین را دوست بدارد، خداوند او را دوست می‌دارد.» دعای عرفه یکی از معروف‌ترین دعاها برای امام حسین (ع) است.

اقتباس از دانشنامه اسلامی



۲۷ اسفند ولادت حضرت قائم (عج) - ۱۵ شعبان

۲۹ اسفند روز ملی شدن صنعت نفت

با رونق گرفتن صنعت نفت ایران، استعمار انگلیس به دنبال استثمار منابع زیرزمینی کشور بود و در هر فرصتی برای گرفتن امتیازات گوناگون نفتی ایران اقدام می‌کرد. سرانجام، در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مقرر شد که همه عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری نفت در دست دولت قرار گیرد و مجلس به ملی شدن نفت ایران رأی مثبت داد.

www.nioc.ir



نیمه شعبان سال ۲۵۶ هجری قمری بود که خانه امام حسن عسکری (ع) و نرجس خاتون در سامرا غرق نور شد و فرزندشان به دنیا آمد. نام این فرزند مهدی بود و زمانی که پدرش در ۲۸ سالگی به شهادت رسید، ایشان تنها ۵ سال داشت که به امامت رسید. حضرت مهدی (عج) دو نوع غیبت داشته است. یکی «غیبت صغرا» (کوچک‌تر) و دیگری «غیبت کبرا» (بزرگ‌تر) نامیده می‌شود. غیبت صغرا در همان دوران اولیه امامت ایشان اتفاق افتاد و امام (ع) در آن دوره از طریق وکیلان خود با مردم در ارتباط بود. غیبت کبرا بعد از پایان غیبت صغرا شروع شد و تا به امروز ادامه دارد. نیمه شعبان بهترین شب بعد از شب قدر است.

برگرفته و اقتباس از ویکی‌فقه

مرغ پرتقالی



مواد لازم:

- مرغ (ران یا سینه)، سه‌تکه
- آب پرتقال، دو لیوان
- پیاز، یک عدد
- شکر حدود، یک قاشق غذاخوری
- نمک، فلفل سیاه، زردچوبه و روغن، به مقدار لازم
- زعفران حل شدن در آب، دو قاشق غذاخوری

طرز تهیه:

○ پیاز را نگینی ریز خرد کنید و در روغن کمی تفت دهید. ○ نمک و زردچوبه را به پیازداغ اضافه کنید تا خوش‌رنگ شود و طعم پیازها خوب شود. ○ تکه‌های مرغ را روی پیاز طلایی‌شده بچینید و در ظرفتان را بگذارید تا با شعله کم، مرغ‌ها هم‌پخته و هم‌سرخ شوند. ○ وقتی دو طرف مرغ‌ها سرخ شد، فلفل، آب پرتقال و زعفران را به آن‌ها اضافه کنید و دوباره در ظرف را بگذارید تا خوب بپزند و سس پرتقالی مرغ غلیظ شود.

مرغ پرتقالی شما آماده است. نوش جان!



پاسخ سرگرمی

۱: ۱۸۰

۲: ۵۶۹

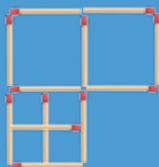
۳: ۹

$4x + 21 = 57$

$4x = 36$

$x = 9$

۴: مربع جادویی مربع صورتی رنگ است. زیرا حاصل جمع عددها در هر سه حالت عمودی، افقی و مایل (مورب) عدد ۲۱ می‌شود.



۵:

۶: ۹۸

منطق به کار رفته در این معما ریاضی به شرح زیر است:

$2 + 3 = 8$

$3 \times (2 + 7) = 7 + 3 = 27$

$4 \times (3 = 5) = 5 + 4 = 32$

$5 \times (4 + 8) = 8 + 5 = 60$

$6 \times (5 + 7) = 7 + 6 = 72$

بنابراین:

$8 + 7 = (6 + 8) \times 7 = 98$

۷: ۱

عدد نیمه بالای نصف عدد نیمه پایینی است.

$2 \times 358 = 716$

۸: سودوکو

۵	۳	۴	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۶	۷	۲	۱	۹	۵	۳	۴	۸
۱	۹	۸	۳	۴	۲	۵	۶	۷
۸	۵	۹	۷	۶	۱	۴	۲	۳
۴	۲	۶	۸	۵	۳	۷	۹	۱
۷	۱	۳	۹	۲	۴	۸	۵	۶
۹	۶	۱	۵	۳	۷	۲	۸	۴
۲	۸	۷	۴	۱	۹	۶	۳	۵
۳	۴	۵	۲	۸	۶	۱	۷	۹

سالاد لیبو



مواد لازم:

○ خیار شور خرد شده، یک پیمانه
○ لوبیا چیتی پخته شده، یک پیمانه
○ سیب زمینی خرد شده و پخته، یک پیمانه
○ هویج خرد شده و پخته، نصف پیمانه
○ لیبو پخته شده، سه عدد
○ کاهو، یک عدد کوچک
○ سس مایونز، نمک و فلفل، سرکه سفید و آب لیمو، به میزان لازم

طرز تهیه:

○ ابتدا سیب زمینی و هویج را مکعبی خرد کنید و با آب کم بگذارید تا بپزند. لیبو را بعد از پخته شدن به شکل مکعبی خرد کنید. ○ حالا همه مواد را (به جز لیبو) در ظرفی بریزید و با نمک، فلفل، سرکه و آب لیمو خوب با سس مایونز مخلوط کنید. ○ بعد از اینکه مواد خوب مخلوط شدند، لیبو را به آن‌ها اضافه کنید. اگر از ابتدا لیبو را با بقیه مواد مخلوط کنید، رنگ لیبو به تمام مواد غالب می‌شود (می‌توانید به صورت لایه لایه لیبو را اضافه کنید).

سالاد لیبو شما آماده است. نوش جان!

فوت



فوت اول

▲ گران قیمت ترین پارچه های قلمکار آنهایی هستند که نقششان با قلم مو نقاشی شده باشد. برای پدید آوردن چنین پارچه ای ابتدا باید یک طرح اولیه روی کاغذ داشت. قلمکار سازان ابتدا روی تمام خطهای چنین طرحی را با سوزن پر از سوراخ می کنند. سپس این طرح روی پارچه قرار می گیرد و روی آن را گرد دوده می زنند. دوده از سوراخ های طرح می گذرد و روی پارچه ردی از طرح به صورت نقطه چین به جا می ماند. در نقاشی دیواری و یا گچبری هم برای انتقال طرح روی دیوار از همین روش استفاده می شود.

با آنکه سال های سال از ورود کارخانه های نساجی به ایران می گذرد، اما همچنان در اصفهان به روش سنتی «پارچه قلمکار» تولید می شود. پارچه هایی که هنوز خواهان و هوادار دارند و در بازار شهرهای ایران می توان لباس، رومیزی و سفره هایی یافت که از زیر دست استادان قلمکار ساز بیرون آمده اند. پارچه هایی که به راحتی رنگ از رویشان نمی رود و حالاً حالاها برای صاحبانشان کار می کنند.

پارچه قلمکار در عهد صفوی بسیار پر طرفدار بود و معمولاً هر شخصی حداقل یک لباس مجلسی از پارچه قلمکار داشت که آن را در مجلس های رسمی به تن می کرد. پارچه های قلمکار صفوی نه تنها بین ایرانیان که در میان اروپاییان هم طرفدار داشت. چنانچه یک تاجر انگلیسی به نام سر ریچارد باکلویت، در قرن ۱۶ میلادی، یک نفر را استخدام می کند تا سراغ نساجان ایرانی برود، در دست و بال آن ها بچرخد و راز تولید و رنگ کردن پارچه را به روش قلمکار بیاموزد.

مهرهای رنگی

▼ بخش مهمی از کار تولید پارچه های قلمکار بر عهده همین مهرهای چوبی است. به ازای هر بخش از طرح قلمکار باید چند مهر ساخته شود. مثلاً اگر بخواهیم روی پارچه یک گل چهار رنگ داشته باشیم، باید برای هر رنگ یک مهر ساخته شود تا هر مهر آغشته به یک رنگ شود و روی پارچه بنشیند و آن رنگ را منتقل کند. ساخت مهرهای قلمکار کار مبتکران کاربرد است. هر چه تعداد رنگ های پارچه قلمکار بیشتر باشد، پارچه گران تر و چشم نوازتر خواهد بود.



دستان ماهر

▲ کمتر پیش می آید که این دست حین کار مرتکب اشتباهی شود. چرا که در صورت خطا، ممکن است اشتباه قابل اصلاح نباشد و پارچه غیر قابل استفاده شود. حتی قلمی کردن طرحها بر اساس نقطه چین روی پارچه هم دقت و استادی می خواهد و هر تازه کاری از آن سربلند بیرون نمی آید. خطها نباید موقع ترسیم نازک یا کلفت شوند. باید قوی و یکدست باشند. انحنایها هم باید درست از آب در بیایند. در گذشته داخل طرح هم با قلم مو رنگ می شد که این باعث بالا رفتن قیمت پارچه می شد. اما این روزها رنگ به وسیله مهرهای چوبی داخل طرح می نشیند.





تمام رازهای یک شغل

▲ هر کدام از مراحل کار پارچه قلمکار پر از راز و فوت‌های کوزه‌گری‌ست؛ از جمله مَهر زدن پارچه. مَهر باید به اندازه به رنگ آغشته شود؛ نه کم که نقش‌ها ناقص از کار دربیایند و نه زیاد که رنگ اضافه از لبه طرح بیرون بزند. مَهر چوبی باید درست در جای خود بنشیند و ضربه مشت استاد به روی قالب باید به اندازه کافی محکم باشد تا طرح به خوبی روی پارچه بیفتد. استاد کاران قلمکار ساز در این مرحله معمولاً یک تکه پارچه یا چرم دور دست می‌بندند تا حین ضربه زدن دستشان آسیب نیندند.

رمز و رازهای رنگی

▼ یکی از مهم‌ترین رازهای قلمکار سازان ایرانی که تاجران اروپایی به دنبال کشف آن بودند، در همین سطل‌های رنگ نهفته بود. استفاده از رنگ‌های طبیعی باعث می‌شد پارچه‌های قلمکار به این راحتی‌ها رنگ نیازند. البته رمز و راز ساخت رنگ‌های قلمکار چیزی بیش از این بود. قلمکار سازان برای آنکه رنگ روی پارچه پخش نشود، به آن «کتیرا» اضافه می‌کردند. و برای آنکه رنگ روی قالب باقی نماند و بعد از استفاده داخل مَهر خشک نشود، در ترکیب آن از روغن کجند یا روغن کرچک بهره می‌گرفتند.



آشنایی بیشتر با قلمکاری



چطور درخت بکاریم؟

۱. قرار دادن ریشه در آب به مدت ۳ تا ۶ ساعت
۲. حفر چاله‌ای بزرگ‌تر از ریشه
۳. قرار دادن نهال در چاله به صورت عمودی و بدون فشار آوردن به ریشه‌ها
۴. پر کردن چاله و آبیاری نهال
۵. ریختن اندکی کود دور چاله بدون این که تنه درخت را لمس کنید
۶. آبیاری درخت هر ۷ تا ۱۰ روز یک‌بار

چرا باید درخت بکاریم؟

درختان فواید بسیاری دارند از جمله:

۱. زیبایی محیط زندگی
۲. تولید میوه
۳. تأمین منابع چوب
۴. تأمین اکسیژن
۵. جلوگیری از فرسایش خاک
۶. تولید کود گیاهی
۷. استفاده از داروسازی

۱۵ اسفند روز
درخت‌کاری
گرامی‌باد.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار
هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

سعدی

از روزگاران قدیم، هر جا که درخت و سرسبزی بوده است، تمدن‌ها شکل گرفته‌اند و عمران و آبادانی را به همراه آورده‌اند. درخت یکی از زیباترین مظاهر خلقت و جلوه‌ای از تجلیات پروردگار است. اهل بیت (علیهم‌السلام) بر کاشت درخت تأکید ورزیده‌اند. جلوگیری از فرسایش زمین، تلطیف هوا، تأمین‌کنندهٔ بخش عمدهٔ نیازهای تغذیه‌ای و دارویی انسان، کاهش آلودگی هوا، تولید اکسیژن و جذب گازهای سمی و... اشاراتی هستند به نقش تأثیرگذار درختان در تداوم حیات انسان و سلامت چرخهٔ طبیعت. بیایید با کاشت یک نهال در روز درخت‌کاری، ضمن گرامی‌داشت این روز، از این نماد آبادانی و شاخص سبزی و خرمی که یکی از مواهب الهی است مراقبت کنیم.

فایده‌های درخت